ویژه‌نامه‌ی
روز جهانی زن

شماره سی و شش. اسفند ۱۳۹۳

ما به انقلاب نیاز داریم

در این شماره:

تقویمی داریم که هر ماهش شامل گوشه‌ای از ستم‌هایی است که هر روزه در ایران و جهان بر زنان می‌شود.
به طور حتم این تقویم گویای تمامی رخدادها نیست اما بیانگر ضرورت یک تحول نوین و عاجل است.

ما به انقلاب نیاز داریم

بیانیه نشریه عصیان

به مناسبت ۸ مارس ۱۳۹۳ روز جهانی زن

زمین می‌چرخد، زمان می‌گذرد و دنیا رو به جلو حرکت می‌کند. هشت مارسی دیگر فرا می‌رسد. اما به هر جا که نگاه می‌کنیم زنان هر روز و هر لحظه سرکوب می‌شوند، مورد خشونت قرار می‌گیرند و به عقب رانده می‌شوند.

از ترکیه، در حکومت اسلام معتدل و امپراتوری عثمانی، جایی که «ازگه جان» بیست و یک ساله در دفاع از خودش در مقابل فردی که می‌خواست به او تجاوز کند به قتل می‌رسد. جایی که ۸۹ درصد از خشونت‌ها گزارش نمی‌شود. کشوری که در ۵ سال گذشته ۱۱۳۴ مورد قتل صورت گرفته است، یعنی به طور متوسط ۲۲۶ قتل در هر سال و ۵۶ درصد از این زنان به دست همسر یا شریک زندگی خود به قتل رسیده‌اند. ترکیه در بین ۱۴۲ کشور در رتبه‌بندی جهانی شاخص شکاف جنسیتی، جایگاه ۱۲۵ را دارا است.

تا عراق، جایی که زنان کرد ایزدی و مسیحی توسط تاریک‌اندیشان مذهبی ربوده می‌شوند، با یک خطبه مورد تجاوز قرار می‌گیرند، همچون کالا و به عنوان برده جنسی قیمت‌گذاری می‌شوند و خرید و فروش می‌شوند. اینجا شنگال است. جایی که زنان و کودکان پاره پاره می‌شوند. اینجا کردستان عراق است. جایی که آمار قتل‌های ناموسی در آن نسبت به قبل افزایش یافته و زنان فیلیپین و بنگلادش برای تن‌فروشی به آنجا می‌روند. اینجا عراق است. سرزمینی که آمریکا، دموکراسی را برایش به ارمغان آورد.

این یعنی ما به انقلاب نیاز داریم

از سوریه و فلسطین و لبنان که زندگی زنان با جنگ عجین شده و در آوارگی به سر می‌برند و از ساده‌ترین حقوق خود محروم هستند.

تا بنگلادش و تایلند که زنان یا در کارگاه‌های عرق‌ریزان که آن‌ها را با حقوق کمتر از روزی یک دلار استثمار می‌کنند، زیر آوار یا آتش‌سوزی این بیغوله‌های ناامن جان می‌دهند و یا در مرزهای کشورشان و کشورهای خلیج به عنوان برده جنسی خرید و فروش می‌شوند.

این یعنی ما به انقلاب نیاز داریم

از نیجریه که دختران را از مدرسه می‌دزدند، به زور حجاب سرشان می‌کنند، به زور وادار به ازدواج می‌شوند و به آن‌ها تجاوز می‌کنند. جایی که بنیادگرایان مذهبی بوکوحرام در روستاها نسل‌کشی می‌کنند.

تا هند که زنان و دختران پی‌درپی مورد تجاوز دسته‌جمعی قرار می‌گیرند و جان می‌دهند. جایی که هزاران زن هر ساله به دست شوهرانشان در آتش

سوزانده می‌شـــوند و به ازای جانشان پول جهیزیه‌شان به خانواده‌هایشان داده می‌شود. جایی که به ازای عقیم کردن زنان به آن‌ها وعده پول و امکانات داده می‌شود.

این یعنی ما به انقلاب نیاز داریم

از آمریکا، مهد دموکراســی و تمــدن! جایی که هر ۱۵ ثانیه یک زن توســط پارتنرش کتک می‌خورد. در هر روز ســه زن به دست همســر یا معشوقشان کشته می‌شــوند و از غرب که زنان را آمــوزش می‌دهد تا هر چه سکسی‌تر باشند تا بتوانند زنان بیشتری را از گوشه و کنار دنیا جمع کنند تا به مردهای مختلف ســرویس جنســی بدهند در هتل‌ها و خانه‌هایی که تحت نظارت دولت‌ها اســت و به این ترتیب صنعت ســکس را رونق بیشــتری ببخشند، به دختران نوجوان یاد می‌دهند که بــاور کنند تنها ارزش آن‌ها و معنای زندگی‌شــان این است که می‌توانند بچه‌دار شوند.

تا ایران کــه صدای زنان باید خاموش شــود، موی زنان باید مخفی شود، بدنشــان پوشانده شود، تا ایران که زنان هیچ حقی ندارند، نه در پوشش، نه بر بدنشان، نه بر فکرشــان، نه در طلاق، نــه بر زندگی، نه بر مرگ و نــه هیچ چیــز. تا ایران که زنان تحــت قوانین ریز و درشــت مختلف، هر روز محصورتر می‌شــوند. تا ایران کــه زن باید مطیع و گوش به فرمان جامعه مردســالار باشد. تا ایران که اسید می‌شود دیرکی برای نگه‌داشتن ســتون نظام، تا ایران که اگر زنــی در مقابل متجاوزی از خودش دفاع کرد، حکمش اعدام اســت، تا ایران که خودکشــی و خودســوزی راه‌حل زنان برای خلاصی از خفقان مناســبات مردسالارانه اســت، تا ایران که زن یعنی دختر، همســر و مادر بودن، تا ایران که زن بودن در قالب دین، مذهب و دولت دینی تعریف می‌شود .

این یعنی ما به انقلاب نیاز داریم

در دنیایــی که ارزش زنان بــر طبق قوانین مذهبی، نصف مردان اســت، هر چه ســن زنــان بالاتر می‌رود، بی‌ارزش‌تــر، بی‌احترام‌تر و فراموش می‌شــوند و مورد تمســخر قرار می‌گیرند، بی‌دلیــل می‌میرند، در هنگام زایمــان از کمبــود تجهیــزات، در هنگام ســقط‌های غیرقانونی، از کمبود امکانات سلامتی، نبود آب و غذای کافی و ســالم. از خشونت مردان و از استثمار صاحبان ثروت و قدرت و سرمایه.

در این دنیا ما حتماً به انقلاب نیاز داریم

در دنیایی که ستم برزنان جزئی لاینفک از چرخش زندگی جامعه شــده اســت، در جهانی کــه مذهب از یکسو و قدرت سود و سرمایه از سویی دیگر در شمایل دولت‌های مرتجع مذهبی و ابرقدرت‌های سرمایه‌داری، سرنوشــت مردم و زنان را آن‌گونه که می‌خواهند و بر اساس منافع خودشــان رقم می‌زنند، ما به انقلاب نیاز داریم. زنان باید رها شــوند. آن‌ها بایــد از زنجیرهای هزاران ســاله سنت و مذهب آزاد شــوند. زنان محافظ خانــه و خانواده نیســتند. آن‌ها موجوداتی فرودســت نیستند. وســیله لذت بردن مردان نیستند. آن‌ها نیمی از بشریت هســتند که پتانسیل حضور کامل و برابر در جامعه انســانی را دارند. هنگامی که زنــان عقب نگاه داشــته شوند، همه بشــریت به عقب رانده خواهد شد. آزادی حــق زنان اســت و تنها در یک صــورت به آن دست خواهد یافت. تغییر از راه انقلاب. انقلاب یگانه راه ممکن اســت، نه تنها برای رهایی زنان که برای آزادی کل بشــریت. برای رســیدن به چنین تغییری و برای تغییــر دنیا باید مبارزه کرد و مبارزه نیاز به اتحاد، یکی شدن، متشکل شدن و رهبری دارد. §

مــــا به انقلاب نیاز داریــــم

ماه اول: چندهمسری

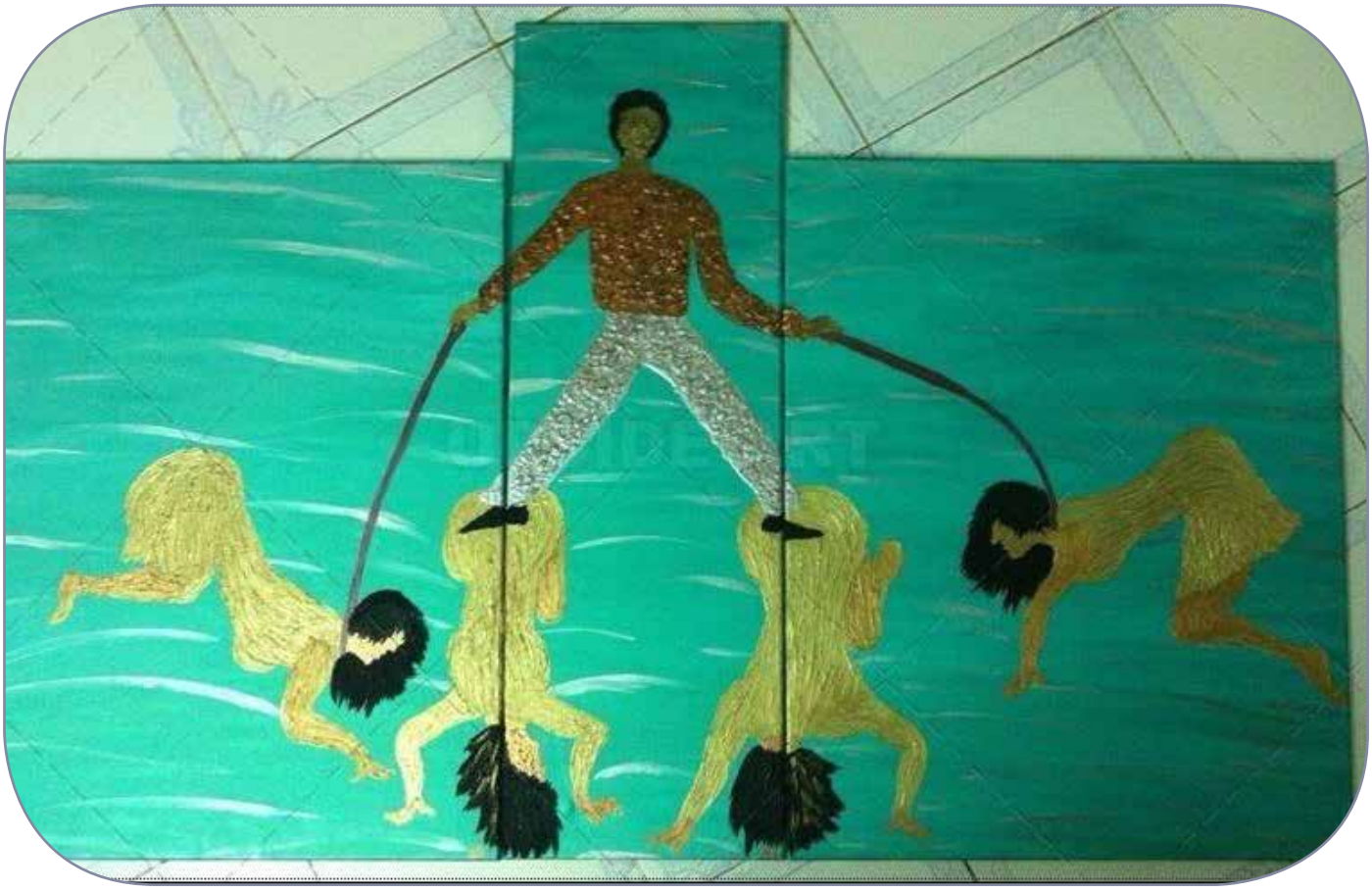

اعتراض یکپارچه زنان پارلمان کنیا به تصویب چند همسری

اکثریت مردان پارلمان کنیا قانون چند همسری مردان، بدون اجازه همسر، را علیرغم اعتراض شدید نمایندگان زن تصویب کرد. هنگام رأی‌گیری زنان نماینده به اعتراض نشست پارلمان را ترک کردند.

به گزارش خبرگزاری اتریش، در طرح اولیه قانون تبصره‌ای مبنی بر اجازه همسر وجود داشت، اما نمایندگان مرد پارلمان صرف‌نظر از تعلقات حزبی، با هم متحد شده و آن را حذف کردند. جونت محمد، یکی از نمایندگان مرد در این رابطه گفت: کسی که با یک زن آفریقایی ازدواج می‌کند باید بداند که زن دوم و سومی هم در پی خواهد بود.

به گفته زنان منتقد، با تصویب این قانون آداب کهنه شده به قانون تبدیل می‌شوند.

ساموئل چپکوُ نگا، رئیس کمیسیون حقوقی قضایی، از این قانون دفاع کرده و گفته است که عرف رایج اطلاع دادن پیشاپیش به زنان را پیش‌بینی نکرده است.

قانون‌گذاران مرد حامی چندهمسری معتقدند که این سنت در میان آفریقایی‌ها و کتب مقدس معمول بوده است، اما تصویب آن در میان قانون‌گذاران زن، واکنش زیادی داشته است.

این زنان می‌گویند که چنین قانونی می‌تواند موجب تضعیف بنیان‌های خانواده شود.

بر اساس گزارش آسوشیتدپرس، اگرچه چندهمسری میان قبایل کنیایی معمول بوده اما تاکنون شکل قانونی نداشته است و بر طبق قانون جدید کنیا مردان برای اختیار همسران بیشتر نیازی به اجازه همسر قبلی خود ندارند.

عصیان: چندهمسری از نگاه کالایی به زن در جامعه‌ی مردسالار نشأت می‌گیرد و آموزه‌های مذهبی و سنتی به آن پروبال بیشتر می‌دهد. چندهمسری بهره‌کشی جنسی است. این بهره‌کشی سیستماتیک به شکل‌های مختلف در جامعه تبلیغ می‌شود از جمله با فرهنگ‌سازی برای خوشایند بودن ازدواج و رفتن به خانه‌ی شوهر. این‌گونه فضاسازی‌ها و تبلیغات ضد زن را این روزها به شکل جوک در شبکه‌های اجتماعی کشور خودمان به‌وفور می‌بینیم. §

پلی‌گامی(چندهمسری)

آوا آرمان

وقتی از خمینی پرسیده شد: چرا قوانین شما به مردها اجازه می‌دهد چهار همسر اختیار کنند؟ پاسخ داد: «قانون این‌که یک مرد بتواند با چهار زن ازدواج کند قانونی است بسیار مترقی و برای خوبی زن‌ها نوشته شده است! به خاطر این‌که تعداد زن‌ها از مردان خیلی بیشتر است. مؤنث بیشتر از مذکر متولد می‌شود. در جنگ‌ها، مردان بیشتر از زنان کشته می‌دهند. یک زن احتیاج به یک مرد دارد. پس باید چه کار کرد؟ آیا شما ترجیح می‌دهید که زنان اضافی بروند و فاحشه بشوند؟ و یا این که با یک مرد که چند زن دارد ازدواج کنند؟ به نظر من صحیح نیست که زن‌های تنها فاحشه شوند به خاطر این‌که مرد کم است».

چندهمسری وضعیتی است که در آن زن یا مرد بیش از یک همسر دارند. چند همسری شامل چند زنی و چند شوهری است. چند زنی در دین یهود و اسلام، جایز شمرده می‌شود.

در قران به صراحت آمده که مردان اجازه داشتن چهار زن را دارند و بایستی بین آن‌ها به عدالت رفتار کنند. پیامبر اسلام هم زنان متعددی داشته که البته در مورد تعداد آن‌ها اختلاف است. مرد نیازی به کسب اجازه از همسر خود برای ازدواج مجدد ندارد. علاوه بر این، بر اساس آموزه‌های اسلام مرد می‌تواند به تعداد نامحدودی زن صیغه‌ای داشته باشد در قوانین قضایی جمهوری اسلامی که به‌طور مستقیم از نص صریح قرآن و شریعت گرفته شده است، ردپای این باورهای مرتجع مذهبی دیده می‌شود. در ماده‌ی ۲۳ از فصل ۳ قانون حمایت از خانواده‌ی(بخوانید حمایت از مرد!) جمهوری اسلامی آمده است که: اختیار همسر دائم بعدی، منوط به اجازه دادگاه پس از احراز توانایی مالی مرد و تعهد اجرا عدالت بین همسران است . قانون ما چندهمسری را حق مرد می‌داند.

این‌گونه نگاه به زن حاصل خلاصه کردن او در مسائل جنسی است. خلاصه کردن زن در سکس چه در قالب پورنوگرافی چه در قالب تفکر مرتجع مذهبی به معنای بردگی زن است. زن کالایی است که مرد، قادر به خریداری و بهره‌برداری از آن است. البته این‌گونه دیدگاه‌ها فقط مخصوص به یک دین خاص نیست و تمام آن‌ها دارای ریشه‌های مشترک در قبول و ایجاد تبعیض نسبت به زن هستند.

چند همسری در قوانین مدنی بیش از ۴۵ کشور دنیا به رسمیت شناخته شده است. در اکثر این کشورها مانند اندونزی، سوریه، فلسطین، عراق، ایران، قطر، عربستان، مالدیو، سودان، موریتانی و... رد باورهای مذهبی و سنتی حاکم بر جامعه به‌وضوح قابل مشاهده است.

مذهب و قوانین مذهبی ابزاری است برای ثابت نگه‌داشتن جامعه در شرایط موجود و به دلیل ماهیت پدرسالارانه‌اش، مروج باورهای ضد زن است . مذهب، تنها عامل مؤثر در چنین وضعیتی نیست؛ اما تا زمانی که مذهب در قانون‌گذاری، نقش مستقیم دارد و یا کشورها بر اساس ایدئولوژی مذهبی اداره می‌شوند، وضعیت کماکان باقی خواهد ماند. وضع قوانین بر پایه‌ی مذهبی یکی از دلایل افزایش خشونت‌های خانگی و اجتماعی و دولتی در کشورهای مختلف است. چرا که مذاهب همگی ضد زن هستند و تمام آموزه‌هایشان علیه زن است. وجود چنین افکاری در مورد مسئله‌ی زنان نشانه‌ی جوامع عقب مانده است که می‌خواهند با عقب نگه داشتن زنان، کل جامعه را عقب نگه‌دارند و تا زمانی که زنان در بند باشند کل جوامع بشری عقب مانده خواهند بود.

اما جدایی دین از دولت به‌تنهایی کارساز نیست و علاوه بر آن باید در پی ساختن جامعه‌ای جدا از ارزش‌ها و تبعیض‌های جنسیتی باشیم.

زن بدون مرد هیچ معنایی ندارد، این یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مذهبی است که تلاش می‌شود به شکل‌های مختلف در جوامع نمود داده شود. حق زن و مذهب، آشتی ناپذیرند و یکی از مبارزات اساسی ما مبارزه با مذهب است.مبارزه برای جدا کردن دین از دولت با مبارزه برای حقوق زنان گره خورده است. حضور نداشتن نیروهای آگاه و انقلابی و مردمی در این‌گونه مبارزه‌ها می‌تواند به شکل‌های دیگری از خرافه و افکار مرتجع منجر شود.

اما جدایی دین از دولت به‌تنهایی کارساز نیست و علاوه بر آن باید در پی ساختن جامعه‌ای جدا از ارزش‌ها و تبعیض‌های جنسیتی باشیم. جامعه‌ای که در آن به خاطر جنسیت از زندگی حقوق انسانی محروم نباشی و به‌عنوان کالا در اجتماع، معامله نشوی. مبارزه‌ی زنان در کنار دیگر مبارزان اجتماعی برای رسیدن به چنین خواسته‌ای، الزامی است. §

ماه دوم: اسیدپاشی

حمله اسیدی به ۵ دختر در بلوچستان پاکستان

روز سه‌شنبه ۲۲ ژوئیه در شهر مستونگ، ۴۰ کیلومتری کویته، مرکز ایالت بلوچستان پاکستان، دو مرد موتورسوار دو دختر ۱۴ و ۱۵ ساله را مورد حمله اسیدی قرار دادند. به گزارش روزنامه «تاگه بلات» لوکزامبورگ، یکی از دختران از ناحیه صورت و دیگری از ناحیه پس گردن دچار سوختگی شده‌اند. به گزارش پلیس، این دو دختر که در حال بازگشت از بازار محل بودند، برای مداوا به بیمارستان منتقل شدند. علاوه بر آن، پلیس اذعان داشت که روز دوشنبه نیز سه زن ۲۰ تا ۳۰ ساله که از بازار راهی خانه بودند، توسط دو موتورسوار مورد حمله اسیدی قرار گرفته‌اند و تا ۱۱ درصد از چهره آن‌ها دچار سوختگی اسیدی شده است. طبق این گزارش، پلیس پاکستان اعلام کرد: در حادثه نخست چهار مرد ناشناس پس از آن که روی صورت چهار دختر جوان در یک بازار اسید اسپری کردند، از محل حادثه متواری شدند. در حادثه دوم نیز دو دختر قربانی اسیدپاشی در یکی دیگر از مناطق استان بلوچستان شدند. (برگرفته از اخبار ۲ مرداد سایت شهرزاد نیوز)

عصیان: این حادثه حدود ۳ ماه قبل از حادثه‌ی اسیدپاشی در اصفهان اتفاق افتاده است. در هر دو مورد پلیس تنها به بررسی واقعه اکتفا می‌کند. در هر دو مورد شاهد شکل‌گیری جنایت علیه زنان در کشوری هستیم که عنوان جمهوری اسلامی را با خود یدک می‌کشد و نگرش بنیادگرا و مرتجع چه به شکل دولتی و چه به شکل گروهی و عرفی، سعی دارد سرکوب زنان، ایجاد رعب و وحشت و به انزوا کشیدن آن‌ها را شکل دهد. امید آنکه اعتراض به اعمال جنایت‌کارانه‌ی مشابه توسط زنان در اقصی نقاط جهان بی‌پاسخ نماند. ما نیز باید علیه اقدامات خشونت‌آمیز جمهوری اسلامی که به صورت زنجیره‌ای علیه زنان صورت می‌گیرد متحد شویم و اعتراض خود را به شکل‌های گوناگون نشان دهیم. §

قانون

پریا صابری

هنوز از مهرماه سال ۱۳۹۳ چیزی نگذشته است. هنوز مطالبات سه تن از قربانیان اسیدپاشی و خانواده‌ی داغدار چهارمین قربانی پابرجاست. هنوز متحیریم که چگونه برای اعتراض به ناامنی موجود عده اندکی در خیابان اعتراض خود را به گوش مسئولین رساندند ! برای فوت خواننده گرامی مرحوم مرتضی پاشایی در خیابان‌ها حضور میلیونی یافتند ! طبق خبری که در مورخ ۱۳ بهمن سال ۱۳۹۳ منتشر شد، هنوز از مرتکب یا مرتکبین این جنایات خبری نیست ! حادثه‌ای که به عنوان اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای اصفهان معروف شد مجزا از موضع‌گیری‌ها و برداشت‌های سیاسی نیاز به وجود مستند قانونی برای برخورد با مرتکبین چنین اعمالی را بیش از پیش نمایان کرد. اولین ماده قانونی پیرامون اسیدپاشی در سال ۱۳۳۷ بعد گذشت ۳ سال از ریختن اسید توسط مجرم بر روی صورت یک قاضی صورت گرفت. در این ماده آمده بود:

«هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیائی دیگر، موجب قتل کسی بشود، به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه گردد به حبس جنایی درجه یک و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کارافتادگی عضوی از اعضا شود به حبس جنایی درجه ۲ از دو سال تا ۱۰ سال و اگر موجب صدمه دیگر شود به حبس جنایی درجه ۲ از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

پس از انقلاب در قانون جدید مجازات جرم اسیدپاشی تعریف نشد. لیکن در سال ۱۳۷۸ یک نفر بعد از ارتکاب اسیدپاشی به محاربه و افساد فی‌الارض محکوم شد و اعدام گردید.

در اولین برخورد با متهم مطابق ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که مقرر داشته است «در موارد قتل عمد، آدم ربایی، اسیدپاشی، محاربه و افساد فی‌الارض، در صورت وجود قراین کافی که دلالت بر توجه اتهام به متهم کند قاضی باید قرار بازداشت موقت صادر کند و تا صدور حکم بدوی این بازداشت ادامه خواهد داشت».

باید متهم تا اعلام حکم قطعی در زندان بماند و یکی از اصلی‌ترین علل افزایش ارتکاب جرایم از جمله اسیدپاشی در جامعه تعلل در رسیدگی و اطاله‌ی روند صدور حکم و اجرای آن در دادگاه‌ها است. زیرا به صرف تشدید مجازات تاثیری در کاهش جرم در طول تاریخی جرم شناسی نداشته است.

از آنجا که تفسیرهای متعددی در نبود رویه مشخص واحد در خصوص استفاده از ماده واحده مصوب ۱۳۳۷با موضوع تشدید مجازات اسیدپاشی مطرح است و متاسفانه قول واحدی از سوی مقامات ذی‌صلاح به گوش نرسیده گاهی قضات مستند به ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد و موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود، حکم می‌دهند.

با توجه به نظر کارشناسان و پزشکان، دو شرط قصاص عضو در مجازات اسیدپاشی قابل صدق نیست و مایع بودن اسید، امکان سرایت به دیگر اعضا را به وجود می‌آورد و هم چنین امکان تعیین غلظت اسید به کار رفته در جنایت بسیار کم بوده و از آنجا که غلظت اسید، فاصله، نحوه پاشیدن آن و حتی وضعیت مجنی علیه، آثاری متفاوت ایجاد می‌کند، مقابله به مثل در قبال جانی ممکن نیست

لذا تنها گزینه باقی مانده اخذ دیه است. در صورتی که قربانی زن باشد (بیش از ۶۰ درصد قربانیان اسیدپاشی زن‌ها هستند) و چشمان او نابینا شود، چون دیه‌ی دو چشم برابر با یک دیه‌ی کامل است، این دیه به نصف تقلیل یافته و در هنگام قصاص، زن باید نصف دیه را به مرد بپردازد! نگران کننده‌تر آن که تاکنون در هیچ پرونده‌ی اسیدپاشی جز دیه و ارزش اعضای بدن مجنی علیه و برخی خسارات مانند تخریب صورت و از بین رفتن چهره، خسارات ناشی از صدمات جسمانی که مازاد بر دیه است بر عهده‌ی جانی گذارده نشده یعنی هزینه عمل و درمان از مأخذ دیه فقط قابل مطالبه دانسته شده است. با وجود آن که به موجب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی -هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است- باید دادگاه هزینه‌های درمانی، هزینه از کارافتادگی و خسارات معنوی فرد مجنی علیه مانند از میان رفتن زیبایی چهره، شغل و... را از جانی مطالبه نماید لیکن دادگاه‌ها از صدور چنین حکمی تاکنون استنکاف ورزیده‌اند.

از طرف دیگر اغلب قربانیان و خانواده‌شان گاهی با تهدید و تحت فشار قرار گرفتن رضایت خود را نسبت به عدول از اجرای حکم اعلام می‌دارند.

در خصوص اسیدپاشی‌های اخیر می‌توان مجرم را مطابق ماده ۲۸۶ قانون مجازات که مقرر می‌دارد: «هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک و یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه‌ی فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی‌الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد» مورد پیگرد قانونی قرار داد با این توضیح که موارد افساد فی‌الارض در قانون احصاء گردیده و با ذکر ماده ۱۸۳ قانون مجازات «هر کسی، که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی‌الارض است.» به دلیل اینکه واژه‌ی اسلحه در این ماده به کار رفته است و اسید هم جزء سلاح گرم و سرد محسوب نمی‌شود به این جرم عنوان افساد فی‌الارض اطلاق نمی‌شود لذا محاکم در این خصوص نیز دارای قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری بالایی هستند. که این دوگانگی قانونی می‌تواند ابزار دست افراد برای سنگین کردن یک طرف ترازو باشد. §

ماه سوم: بیکاری و دستمزد

نابرابری فاحش دستمزد زنان و مردان در بخش کشاورزی

یک کشاورز زن در استان گلستان از پرداخت دستمزدهای نابرابر به زنان و مردان کارگر کشاورزی خبر داد. وی گفت: «دستمزد کارگران زن مناطق علی‌آباد، دلند، آزادشهر در استان گلستان که به امور شخم، وجین، برداشت و کشاورزی مشغول‌اند، نصف دستمزد کارگران مردی است که همین کار را انجام می‌دهند. این کارگر زن کشاورز ادامه داد: کارفرما به کارگران مرد مبلغ ۱۴ هزار تومان و برای زنان ۷ هزار تومان دستمزد می‌پردازد و ۷۰ درصد کارگران کشاورز استان گلستان را کارگران زن تشکیل می‌دهند. فعالیت این زنان به کار در شالیزارها ختم نمی‌شود و در فصول متفاوت به فعالیت‌های دیگری چون چیدن صیفی‌جات، محصولات جالیزی، دست‌فروشی در کنار جاده و حتی کار در کارخانه‌ها نیز می‌پردازند. آن‌ها به دلیل دستمزد اندک با انجام کار مضاعف این نابرابری را جبران می‌کنند و مجبورند برای کسب درامد بیشتر تا چند نوبت بعد از خاتمه کار در زمین‌های کشاورزی به کار بسته‌بندی، شست و شوی کارخانه‌ها، رُب سازی و بپردازند. این نابرابری شامل حال کودکان کار نیز می‌شود و کودکان کار دختر مزد کمتری به نسبت کودک کار پسر دریافت می‌کنند.» به نظر او تفکر «زنان خوب کار نمی‌کنند» در بین کارفرمایان به این نابرابری دامن زده است و این در حالی است که زنان کارگر حتی صندوق‌های سنگین را هم بر کول خود حمل می‌کنند.

(برگرفته از اخبار ۲ آبان سایت روشنگری)

عصیان: وجود دستمزد نابرابر در بخش کشاورزی به دو شکل عمل می‌کند. از طرفی در بخش کشاورزی، نیروهای کارکن در زمین‌های کشاورزی اغلب به شکل خانوادگی به کار مشغول هستند و مرد در خانواده تنها متولی دریافت دستمزد است. در حالی که بخش اصلی فعالیت توسط زنان و کودکان انجام می‌گیرد. از طرف دیگر تفاوت میان دستمزد زنان و مردان یک ساختار بین‌المللی است که در جهت درجه دوم نشان دادن زنان، ضعیف‌تر نشان دادن زنان و سود مضاعف بردن از کار برابر آن‌ها با مردان اجرا می‌شود. این در شرایطی است که زنان پس از کار در محیط‌های کاری، وظایف خانه‌داری و بچه‌داری را نیز بر دوش دارند و از این جهت ستمی مضاعف‌تر بر آن‌ها روا داشته می‌شود.

ما بر این عقیده هستیم که زنان و مردان در عرصه کاری تفاوتی ندارند. در ساختار مورد نظر ما اعضای خانواده در کار کشاورزی مشغول می‌شوند اما هر یک از آن‌ها به عنوان یک نیروی مستقل شناخته شده و بر حسب کاری که انجام می‌دهد درآمد خواهد داشت و در جامعه‌ی مورد توجه ما تنها زنان عهده‌دار کار خانگی نخواهند بود و کار خانگی مانند سایر کارها به شکل اجتماعی انجام می‌شود، توسط کسانی که به آن کار اشتغال دارند. §

۷۰درصد کارگران جنسی بریتانیا پیش از این معلم یا پرستار بودند

تحقیق دانشگاه «لیدز» بریتانیا نتیجه می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد کارگران جنسی فعلی در بریتانیا پیش از این مشاغلی در حوزه‌های آموزش، بهداشت و سازمان‌های خیریه و مردم‌نهاد داشته‌اند.

این تحقیق که خلاصه‌ای از آن در روزنامه‌ی بریتانیایی «گاردین» منتشر شد، اعلام کرد که دست‌کم یک‌سوم کارگران جنسی در بریتانیا تحصیلات دانشگاهی و ۱۷ درصد از آن‌ها مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد دارند.

این تحقیق کارگران جنسی را از میان زنان، مردان و افراد تراجنسیتی انتخاب کرده است. گروه تحقیق دانشگاه لیدز می‌گوید بسیاری از کارگران جنسی فعلی پیش از این پرستار بیمارستان، پرستار کودکان، معلم یا خرده‌فروش بودند.

تمرکز گروه تحقیق بر افرادی بوده که قربانیان باندهای قاچاق انسان و تجارت سکس نیستند و اغلب به شکل فردی و پنهانی کار می‌کنند. محققان دانشگاه «لیدز» می‌گویند، در حال حاضر از طریق سایت‌ها و همایش اینترنتی خرید و فروش سکس در بریتانیا می‌توان ظرف نیم ساعت فردی را برای سکس پشت در خانه یا محل کار داشت.

اوضاع نامناسب اقتصادی، از دست دادن شغل و افت چشمگیر خدمات اجتماعی در بریتانیا، مهم‌ترین عواملی است که افراد را اغلب اوقات بدون رضایت قلبی به تن‌فروشی سوق می‌دهد. بیشتر افرادی که در تحقیق شرکت کردند، تاکید داشتند که با پول ناچیزی که به عنوان کمک اجتماعی از سوی دولت بریتانیا پرداخت می‌شود، نمی‌توانند زندگی خود با حداقل امکانات را تامین کنند. با این‌که ۹۱درصد شرکت‌کنندگان گفتند که تن‌فروشی را کاری راحت‌تر با ساعات کاری کمتر و بهتری می‌دانند، ۷۱ درصد اعلام کردند که از قضاوت عمومی درباره‌ی تجارت سکس می‌ترسند و درباره‌ی شغل خود به نزدیکان و اطرافیان خود دروغ گفته‌اند.

دست‌کم ۴۷ درصد از این افراد تایید کردند که در این حرفه با خشونت جنسی و جسمی مواجه شدند یا کیف پول و اموالشان به دست خریدار سکس به سرقت رفته است. ۸۶ درصد نیز اعلام کردند که چندی بعد پیغام‌های تهدیدآمیز از سوی مشتریان دریافت کرده‌اند. §

بیکاری بیش از ۸۰ درصد از زنان سرپرست خانواده

شهین‌دخت مولاوردی، معاون حسن روحانی در امور زنان و خانواده از بیکاری ۸۰ درصدی زنان سرپرست خانواده خبر می‌دهد. این در حالی است که بر اساس آخرین آمار رسمی، نرخ بیکاری زنان در ایران بیش از دو برابر و نیم نرخ بیکاری مردان است.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در میان زنان جویای کار از ۶/ ۳۲ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۴/ ۴۳ درصد در بهار سال ۱۳۹۳ رسیده است. بیشترین عرصه اشتغال زنان در سال‌های یادشده در مشاغل پرستاری، آموزشی و ارائه خدمات درمانی بوده است.

انتشار این آمار در شرایطی صورت می گیرد که بسیاری از کارشناسان آمارهای اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران را خلاف واقع دانسته و می‌گویند روش‌های اعمال شده در این آمارگیری‌ها تطابقی با استانداردهای جهانی ندارند. بر اساس معیارهایی که در این آمارگیری‌های تعریف شده، بیکار به کسی گفته می‌شود که در هفته زمان آمارگیری شغلی نداشته و از سه هفته پیش از آن نیز جویای کار بوده باشد. طبق این تعریف شخصی که در طول هفته برای نمونه یک ساعت کار کرده باشد، شاغل به حساب می‌آید.

با توجه به همین موضوع کارشناسان بر این باورند که میزان افراد بیکار در ایران بسیار بیشتر از میزان رسمی اعلام شده است.

چندی پیش نیز بانک مرکزی در گزارشی اعلام کرده بود، نزدیک به یک چهارم خانوارهای ایران هیچ‌فرد شاغلی ندارند و درصد خانوارهای دارای یک یا دو عضو شاغل نیز کاهش یافته است.

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس چندی پیش نسبت به افزایش شمار بیکاران هشدار داده و پیش‌بینی کرده بود، در عرض ۷ سال آینده شمار بیکاران به ۵ میلیون نفر می‌رسد. برخی دیگر از مسئولان دولتی نیز بر این باورند اگر رشد اقتصادی در ایران شتاب نگیرد، شمار بیکاران در ۷ سال آینده ۱۱ میلیون نفر خواهد بود. §

ماه چهارم: حجاب و گشت ارشاد

اعتراف به شکست تحمیل حجاب و نقش منفی گشت ارشاد

مقاومت زنان و جوانان در مقابل تحمیل پوشش اسلامی مطلوب بنیادگرایان اسلامی و ابراز علنی آن در هر فرصتی، تلاش‌های پلیس اخلاق نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و ۲۶ نهاد و دستگاه مأمور جا انداختن این تحمیل در جامعه را به شکستی غیرقابل انکار تبدیل کرده است.

محمدتقی فاضل میبدی، عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم با توجه به پیامدهای این تحمیلات گفته است که اگر بخواهیم با این نوع فشارها جامعه را درست کنیم، بی‌حجابی بیشتری حاصل می‌شود.

وی با اذعان به این که پاره‌ای از بی‌حجابی‌ها نیز نوعی مبارزه‌ی سیاسی تلقی می‌شود، گفت که اگر حکومت به‌گونه‌ای با دختران برخورد کند که دختران به حکومت اعتماد پیدا کنند و آینده‌ی خودشان را در پرتو دین درست ببینند، قطعاً به حجاب روی می‌آورند. وی اظهار داشت که با این که چندین سال است برای این کارها بودجه در نظر گرفتیم، ماشین‌های مخصوص این طرح را خریدیم، نیروی زیادی استخدام کردیم، اما نتیجه چه شد؟ حجاب در جامعه بهتر شد یا بدتر؟ §

گشت ارشاد

آوا آرمان

صدور فرمان حجاب اجباری از سوی جمهوری اسلامی هم اعلام سیاست اعتقادی و عملی نظام در آینده بود هم چراغ سبزی بود به قشر سنتی جامعه و هم یورشی بود به نیروی بیدار انقلابی زنان.

حجاب از اصول پایه‌ای نظام جمهوری اسلامی است و تمامی بخش‌های نظام بر سر لزوم حجاب اتفاق نظر دارند. تا زمانی که نظام طبقاتی حکم‌فرماست مردسالاری جزء لاینفک نظام حاکم خواهد بود. چه نظام جمهوری اسلامی که با ابزار دین به تحمیل وضع اسارت‌بار بر زنان اقدام می‌نماید و چه نظام سرمایه‌داری جهانی.

تنها راه رهایی زنان از این مناسبات، مبارزه و حرکت به سمت جامعه‌ای است که در آن دیگر تضادهای طبقاتی، جنسیتی، نژادی، ملی و..... جایی ندارد.

این سیاست در دوره‌های مختلف با خشونت و ابزارهای گوناگون مثل کمیته و گشت ارشاد ادامه یافت. سال‌ها است که گشت ارشاد، امنیت زنان و دختران پیاده و سواره را مختل می‌کند.

علاوه بر ماشین‌های نیروی انتظامی که در خیابان‌ها اقدام به بازداشت زنان و دختران می‌کنند، ماشین‌هایی هم در نظر گرفته شده که به‌صورت نامحسوس اوضاع را کنترل می‌کنند. و این یعنی ناامنی بیشتر برای زنان چرا که هر کسی می‌تواند ادعا کند پلیس است. همه ساله با فرا رسیدن فصل گرما بر شدت فعالیت آن افزوده می‌شود. دامنه فعالیت آن به انسان‌ها محدود نمانده و شامل حال «مانکن‌های بدحجاب» فروشگاه‌ها هم شده است.

نحوه برخورد گشت‌های ارشاد در هر دوره شکل‌های مختلفی داشته است. در ابتدا زنان و دختران را در خیابان دستگیر می‌کردند و به مراکز گوناگون انتقال می‌دادند و برای بار دوم به بعد پرونده‌ی قضایی تشکیل می‌دادند. در دوره‌های بعد دستگیری زنان بدحجاب در داخل ماشین‌ها اضافه شد و این بار به جز دستگیری، جریمه‌ی نقدی هم اضافه شد. اکنون علاوه بر افزودن گشت‌های نامحسوس و دستگیری و جریمه نقدی، گشت ارشاد به ادارات و مراکز کاری مختلف هم کشیده شده است.

در طول حیات این نظام همواره برنامه‌ها و سیاست‌های مداوم و مدون بر علیه زن وجود داشته است که هدف تمام آن‌ها عقب نگه‌داشتن زنان و محدود کردن آن‌ها در نقش‌های سنتی و مرتجع و خاموش کردن پتانسیل انقلابی‌شان است.

در خیزش سال ۸۸ که حضور زنان بسیار قابل توجه بود، نشان داد که زنان انگیزه‌های بالایی برای رهایی دارند. به همین دلیل بعد از فروکش خیزش مردم، حکومت باز هم حلقه‌ی فشار بر زنان را تنگ‌تر کرد. زنان و دختران ایران حداقل یک بار گرفتار گشت ارشاد و تذکر و جریمه و یا رفتن به مراکز منکرات شده‌اند.§

ظهور یک تشکل دیگر به نام «مجمع رهروان امر به معروف و نهی از منکر»

از زمان استقرار جمهوری اسلامی مقاومت شهروندان در مقابل تحمیل «شیوه‌ی زندگی اسلامی» از سوی اسلام گریان، تلاش‌های ۲۶ نهاد مأمور این کار را به شکست کشانده و آنان ناچار شده‌اند تشکل جدیدی با عنوان «مجمع رهروان امر به معروف و نهی از منکر» راه‌اندازی کنند.

این تشکل نوظهور در همایش «دلواپسیم» بروشوری تبلیغاتی در میان حاضرین توزیع کرده و از مردم خواسته‌اند که برای انجام امر به معروف و نهی از منکر به صورت افتخاری در این مجمع ثبت‌نام کنند.

در این بروشور شماره تلفن‌هایی از نمایندگی‌های این تشکل در ۳۱ استان کشور به چشم می‌خورد و در آن از جمله آمده است که برنامه‌های ارشادی به صورت تذکر لسانی و کتبی است که صرفاً توسط مردان به مردان و زنان به زنان صورت می‌پذیرد. داوطلبین محترم جهت ثبت‌نام، فقط نام و نام خانوادگی و شهر خود را به یکی از شماره‌های جدول پیوست پیامک کرده و منتظر اعلام زمان و مکان آموزش از سوی مجمع باشند.

طبق این گزارش، پیشنهاد تأسیس این مجمع از سوی تعدادی از «قدیمی‌های انقلاب» مطرح شده و پس از آن، مجمع رهروان امر به معروف و نهی از منکر در وزارت کشور به ثبت رسیده است.

همچنین قرار است که فعالیت‌های این مجمع با «ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر» هماهنگ شده و تفاهم‌نامه‌هایی نیز امضا شده است تا مجمع رهروان به عنوان«بازوی اجرایی ستاد احیا در کل کشور» فعالیت کند و گویا در این زمینه با نیروی انتظامی، سپاه و دیگر نهادهای مربوطه نیز هماهنگی انجام شده است.

عصیان: برنامه‌های نظام برای مجبور کردن مردم به زندگی بر اساس شیوه‌ی اسلامی، یکی پس از دیگری شکست می‌خورد. پس از ناکامی در رسیدن به اهداف گشت ارشاد، اکنون نظام مجبور است از راه تشکل‌های دیگر اقدام کند. §

ماه پنجم: زنان و جنایات دهه‌ی ۶۰ جمهوری اسلامی

زنان در زندان دهه ۶۰ جمهوری اسلامی

(از خاطرات مینا زرین)

به یاد زنان زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و به یاد کشتار ۶۷

به یاد زنانی که در این روزها در کنارمان نیستند!

فشار روانی و فردی در حین دستگیری

دستگیری زنان در دهه ۶۰، با فشارهای گوناگون فیزیکی، روانی و فردی صورت می‌گرفت. پاسداران و مأموران رژیم در انظار عمومی با ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردمی که بعضا به کمک شتافته بودند و به دستگیری اعتراض داشتند با استفاده از عباراتی مانند «این زن فاحشه است، بدحجاب است، خراب است و مسلح است.» از اعتراض مردم جلوگیری کرده و زندانی را به محل بازداشت انتقال می‌دادند ،در محل بازداشتگاه (زندان موقت) ابتدا به طور چندش‌آور بدن زن زندانی توسط زن پاسداری بازرسی می‌شد، گاها سینه، کمر و شکم را چنگ زده و می‌گشتند و با انگشت قسمت حساس بدن را لمس و بازرسی می‌کردند ادامه گشت بدنی و فشار روانی به این‌ها محدود نمی‌شد. کتک، ضرب و شتم با آلات قتاله، یعنی اسلحه و چوب‌های کلفت که به گفته

خودشان «خر کش و سگ کش» بود و با ضربه زدن پوتین سربازی به اندام تناسلی زن زندانی توسط پاسدار مرد، انجام می‌گرفت. این نمونه آخر به صورت فردی گزارش شده است و شکل عام به خود نداشت هر چند که آزار و فشار روانی به وفور در زندان اعمال می‌شد.

حجاب اجباری ناموس نظام جمهوری اسلامی!

به اتفاق تمام زنان که در خانه‌ها به سراغشان رفتند و به زندان روانه شدند، به هنگام خارج شدن از منزل بایستی چادر سر می‌کردند. پاسداران برای سر گذاشتن چادر معمولی، مشکی اجبار و اصرار خاصی را داشتند. در اوایل سال‌های ۶۰، زنانی که در کوچه و خیابان سر قرار لو یا مشکوک دستگیر می‌شدند، اگر بدون چادر بودند، بلافاصله در محل زندان اوین به آن‌ها چادری به رنگ سرمه‌ای داده می‌شد. با وارد شدن زندانی به دادسرای زندان، سر کردن چادر اجباری بود(یعنی یا روسری یا تو سری)، یعنی با تو سری، چادر سرمه‌ای را بر سر زنان می‌کردند. تمایز رنگ چادر سرمه‌ای دردسرهایی برای زندانیان به وجود می‌آورد، غالبا این چادر مناسب و به اندازه قد زن زندانی نبود و اغلب زندانی با شنیدن این جملات: «این چه طرز چادر سر کردنه»، «پاها تو بپوشون»، «نمی تونستی با چادر بیای بیرون» و همچنین با بلند، کوتاه یا بی‌قواره بودن چادر، زندانی تحقیر و در مسیر بند تا محل بازجوئی سریع شناسایی می‌شد و بیشتر زیر نظر زندانبان قرار می‌گرفت. با تمایز چادر مشکی و سرمه‌ای سعی می‌شد جایگاه «بهتر و بدتر» و یکی را از دیگری «با تمایز و خوب» تفکیک دهند و طوری القاء می‌شد که دردسر چادر مشکی کمتر از چادر سرمه‌ای است. استفاده از چادر با چشم‌بند در طول بازجوئی و کابل، شکنجه و استفاده اجباری چادر در زمان اعدام، بخشی از این سرکوب‌های ارتجاعی علیه زنان زندانی سیاسی دهه ۶۰ بود!

تجاوز در زندان زنان!

در اوایل دهه ۶۰، در یکی از شهرهای شمال، دختر۱۷ ساله‌ای دستگیر و از مواضع سیاسی و نظری خود دفاع می‌کند. این دختر شوری از مقاومت و شجاعت را در دادگاه‌ها از خود نشان داده و هم چنین با رئیس دادگاه به مباحثه ایدئولوژیک می‌پردازد. حاکم شرع در بی دادگاه حکم اعدام را صادر می‌کند و چون اسلام اعدام دختران باکره را تائید نمی‌کند. پاسداری قبل از اعدام به صیغه خود در آورده و به این دختر تجاوز قانونی می‌کند. در همین حین رئیس دادگاه نظرش عوض شده و می‌خواهد با این دختر ۱۷ ساله به جر و بحث بپردازد و او را به اصطلاح به راه راست هدایت کند. دختر زنده می‌ماند و بعد از مدتی متوجه تغییراتی در بدن خود می‌شود. لباس‌هایش به تنش تنگ می‌شود و حس می‌کند که حامله است. بعد از قطعی شدن حاملگی‌اش، او سعی می‌کند در ملاقات‌ها، بدنش را از پدر و مادرش مخفی نگه دارد ولی خانواده‌اش متوجه می‌شوند. رئیس دادگاه هم با دانستن این موضوع، مطرح می‌کند تا به دنیا آمدن بچه، به دختر جوان وقت می‌دهد که فکر کند و ارشاد شود. دختر برای چند ماه منتظر تولد فرزند خود و همچنین اعدام خود است، یعنی تا زاده شدن طفل مادر حق حیات دارد! بعد از به دنیا آمدن فرزند، دختر جوان همچنان روی مواضع خود باقی می‌ماند و تیرباران می‌شود. بعد از کشتار تابستان ۶۷، خانواده‌ها در اولین ملاقات‌ها در مهر و آبان همان سال به ما در بند ۳ آسایشگاه زنان طبقه سوم زندان اوین، خبر تجاوز زنان قبل از اعدام را دادند! خانواده‌ها با حالتی مشوش و با اضطراب و همدل با خانواده‌های اعدامی خبر را به ما انتقال دادند و نگران شدید وضعیت همگی ما بودند. باز از طریق ملاقات خبردار شدیم، مرد پاسداری به خانه یک دختر اعدامی سال ۶۷ رفته و گفته است: «من یک شب با دختر شما بودم» و پولی به عنوان مهریه به آنان می‌دهد. خانواده‌ها تاکید بر تصمیم فردی و مخفیانه این پاسدار، همراه با افشاگری بر علیه جمهوری اسلامی را بازگو کردند و حالت رسمی و علنی از طرف زندان را نداشت.

آیا به دلیل مقاومت، بر شکنجه جنسی با دست و پای ورم کرده و بدنی پر از درد و رنج به چوبه‌های دار سپرده شدند؟ بر ما معلوم است رژیمی که به حقوق فردی تجاوز می‌کند و بدن را به زور تصاحب می‌کند با نشان دادن قدرت سیاسی خود سعی دارد مقاومت فردی و اجتماعی را تخریب کند. تهاجم جنسی به زنان، فقط زن دستگیرشده را مد نظر ندارد و به اعضای خانواده، رفقا و هم رزمانش و به کل جامعه ارتباط دارد. اهمیت این موضوعات برای افشای جنایات در تمامی زوایای زندان و همچنان فشار و شکنجه پنهان جنسی، مستندسازی برای آیندگان است که ماجراها به دست فراموشی سپرده نشود. تا مردم و نسل جوان بدانند که چه اتفاقی افتاده که اگر اعتراض و بازگو نکنیم، این قضایا تکرار خواهد شد!

دردها و تنبیهات زنانگی

در انفرادی‌های گوهردشت در سال‌های ۶۲-۶۱ جیغ‌های مکرر و عجیب و غریب دختری شنیده می‌شد: در را باز کنید! از درد دارم می‌میرم! کثافت‌ها در را باز کنید! باز صدا خاموش می‌شد. چند لحظه بعد تکرار دردها و جیغ‌هایش به گوش می‌رسید ماه‌ها بعد در قزل‌حصار او را دیدم او یکی از صمیمی یارانم بود برایم گفت که چگونه با داشتن دردهای وحشتناک و عفونت تخمدان پاسدارها به حرفش توجه ای نداشتند و اقدامی نمی‌کردند، چطور مجبور بود در انفرادی‌های وحشت گوهردشت با مرگ دست و پنجه نرم کند و چاره‌ای بر این درد بی‌پایان در پیش نبود.برای عقیم ساختن اجباری کسی از دختر سؤالی نکرده و خودشان برگه عمل را امضا کرده بودند بعد از سلاخی تخمدان‌ها و موقع به هوش آمدن پاسدارهای زن بالای سرش رفته بودند و از دختر اسم دوستانش و افراد سر موضعی را می‌پرسیدند دختر گفت: دلم می‌خواست در موقع بازجوئی پاسدارها جیغ بکشم و همه آن‌ها را خفه کنم. علت درد تخمدان سینه‌خیز بردن‌های مکرر حاجی داود رحمانی بود که بایستی راهروی دراز و زمین سرد قزل‌حصار را سینه‌خیز طی می‌کردی و هر کس سریع‌تر نمی‌رفت ملیجک ،حاجی داود رحمانی با شلاق به بالای ران و با پوتین به نقاط حساس بدن می‌زد! §

ماه ششم: قدرت و ایدئولوژی مذهبی

بنیادگرایی اسلامی

آوا آرمان

بر اساس آموزش ادیان، زن باید به گونه‌ای تربیت شود که فرودست و سبک مغز باقی بماند. همواره به گونه‌ای عمل کند که مورد خشونت و تأثیر قرار گیـــرد و این نابرابری را به عنوان یک اصل ابدی و ازلی بپذیرد. حجاب اجباری، تمکین زنان از همســـران و سنگســـار زنان، قتل‌های ناموسی، ختنه‌ی دختران، ازدواج اجباری، انواع تجاوز جنســـی، فروش دختران و آزارهای جســـمی از جمله قوانین مذهبی است که یا به‌طور مستقیم از ســـوی حاکمیت یا به‌واســـطه‌ی حمایت حکومت از سوی سنت‌گرایان و خانواده‌ها در اکثر کشـــورهای اسلامی اجرا می‌شود. شرع اسلام همچون سایر ادیان، پایه‌گذار خشـــونت‌هایی از این دست نسبت به زنان است و همواره در جهت تقویت مردسالاری کوشیده است.

بنیادگرایی مذهبی یکی از مروجین اصلی اِعمال خشـــونت علیه زنان است. داعش، گروهی است که با تفکر بنیادگرایی سلفی فعالیت مسلحانه می‌کند. هدف آن‌ها تشـــکیل دولت‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان اســـت. داعش از ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی دین اسلام، پیروی می‌کند. فعالیت آن‌ها از عراق آغاز شـــد. بعد از آن در عراق و ســـوریه، دست به کشـــتار گســـترده زد. داعش قوانین ویژه‌ای علیه زنان وضع کرده است. اجبار به ناقص سازی جنسیتی، اجبار در استفاده از حجاب و برقع، تجاوز به زنان به اسارت گرفته شده و وادار کردن آن‌ها به ازدواج اجباری تحت عنوان جهاد نکاح از آن جمله است.

گـــروه داعش طی اعلامیه‌هایی از اهالی موصل خواســـته اســـت که دخترانی را جهت نکاح به این گروه معرفی کنند. منابع خبری می‌گویند که این ســـازمان در اکثر دبیرســـتان‌های اســـتان نینوا به دنبال یافتن دختـــران مجرد جهت امـــر «جهاد نکاح» با اعضـــای خود می‌گردد. تاکنـــون تعـــدادی از دخترانی که ناچار به تـــن دادن به «جهاد نکاح» شـــده بودند، دســـت به خودکشـــی زده‌اند. همچنین آن‌ها زنان و دخترانی را که به اسارت گرفته‌اند مانند برده در بازار می‌فروشند.

به گزارش «ســـازمان دیده‌بان حقوق بشـــر سوریه»، این گروه زن ۲۶ ســـاله‌ای به نام «شمســـه محمد العبدالله» را به اتهام زنا در بازار شـــهر «الطبقه»، سوریه، در حضور مردم، سنگسار کردند.

این گروه اســـلامی همچنین، در مناطق تحت کنترل خود در سوریه، دفاتر «حسبه» ایجاد کرده است که وظیفه آن پیگیری زنان بدون نقاب و بررسی لباس و حجاب زنان و تذکر و مجازات«زنان بدحجاب و بی‌حجاب» است. اجبار فروشـــگاه‌ها و مغازه‌ها به تعطیلی در هنگام اذان نیز از دیگر وظایف این دفاتر است.

داعش، افزون بر مصادره منازل مســـکونی خالی که مالکان اکثر آن‌ها فرار کرده‌اند، به مســـیحیان شهر موصل هشدار داد که یا دین خود را به اســـلام تغییر دهند یا جزیه (مالیات) بدهند؛ در غیر این دو صورت کشته خواهند شـــد. به همین دلیل بســـیاری از مســـیحیان موصل را به سمت کردستان عراق ترک کرده‌اند.

گزارش‌ها حاکی اســـت که داعش کلیســـای تاریخی شـــهر موصل در شـــمال عراق، با قدمت۱۸۳۶ سال، را به آتش کشیده است موصل حـــدود هزار و پانصد کلیســـا دارد که تاریخ برخی از آن‌ها به ســـیصد سال می‌رسد.

رفتارهای وحشـــیانه‌ی داعش با زنـــان، به‌مانند رفتارهای جمهوری اســـلامی، نشانگر دیدگاه واقعی اســـلام به زن است. ضد زن بودن و زن‌ســـتیز بودن اســـلام در این رفتارها چنان آشکار است که نقاب از روی دروغ‌ها و توهمات مدعیان روشـــنفکری اسلامی، کنار می‌زند و بهانه‌ای برای توجیه نمی‌گذارد. §

حجاب، تجارت یا ایدئولوژی؟

روشنک مینو

در شـــهریور ماه ســـال جاری اخباری درباره‌ی بازار ۱۶ هزار میلیاردی حجاب در ایران منتشـــر شـــد که آن را ضرر اقتصادی "قانون حجـــاب اجباری" بر هزینه‌های جاری زنـــان ایرانی و نیز دولت جمهوری اســـلامی می‌دانست. بر اســـاس همین اخبار که توســـط اقتصاد نیـــوز، فرارو و دویچه‌وله منتشـــر گردید، ۱۶هزار میلیارد تومـــان معادل بیش از پنج برابر بودجـــه ماهانه یارانه‌ای اســـت که دولت پرداخت می‌کند. ســـوال اینجا اســـت که منافع حاصل از این بازار نصیب چه کسانی می‌شود؟ چرا به جای حذف یارانه‌ها، هزینه‌های حاصل از این طرح حذف نمی‌شـــود یا کاهش نمی‌یابد؟ بی‌تردید همان کســـانی که دستی در قاچاق پارچه‌های چادری دارند و همان کسانی که تولیدات داخلی مانتو را تصاحب کرده و کارگران را در تولیدی‌ها با ســـاعات کار طولانی و حداقل دســـتمزد به کار می‌گیرند از بازار کالاهای مربوط به حجاب فایده می‌برند و از آن حمایت می‌کنند. اما ســـود ناشی از این بازار تنها عامل حیات حجاب اجباری نیســـت. در نظـــام اقتصادی موجود یعنی نظامی که همه چیز را به شـــکل کالا به بازار عرضه می‌کند تا حداکثر ســـود را به دســـت آورد، حجاب نیز به کالایی سودآور تبدیل می‌شـــود. اما اگر حجاب نباشد پوشاک مختلفی که با انواع برندهـــا در حال حاضر در بازار هســـتند، ســـود تولیدکنندگان و کســـانی که در این عرصه فعالیـــت می‌کنند را تأمین خواهد کرد و با اخباری مثل این خبر نباید دچار این اشـــتباه بشویم که مثلاً تولیدکنندگان یا دلالان کالاهای مربوط به حجاب هســـتند که از آن حمایت می‌کنند و حافظ آن هستند.

جمهوری اســـلامی از حجاب به عنوان یک ابزار مذهبی برای تقویت حاکمیت خود اســـتفاده می‌کند. بـــا روی کار آمدن این حاکمیـــت اولین گام برای ســـرکوب افراد جامعه و کســـانی که در شـــکل‌گیری سرنگونی نظام ســـلطنت نقش داشتند، حمله به زنـــان و فرمان حجاب اجباری بود. از آن زمـــان تا کنون اگرچه خود ســـران حاکمیت به عدم موفقیت خود در رواج دادن حجاب معترف هســـتند اما در زمان‌هـــای مختلف شـــاهد عملکردهای پلیسی نســـبت به این مقوله هستیم. از کمیته‌های دهه‌ی هفتاد با تیغ، اســـید، زندان و شـــکنجه تا امروز که گشت ارشاد و انصار حزب‌الله با امر به معروف و اسیدپاشـــی به جـــان زنان افتاده‌اند. در همه‌ی این دوره‌ها ســـرکوب زنان به عنوان نیروی عظیمی که پتانســـیل تغییر شرایط را دارد جزء اصلی‌ترین اهداف بوده است.

حجاب خود یک ســـمبل حفاظت از مالکیت خصوصی است. در جوامع پدرسالار، زن بخشی از مایملک خصوصی مرد محسوب می‌شود. اما شـــکل حفاظت از این مایملک در نظام‌های مختلف متفاوت اســـت. در جوامع ماقبل ســـرمایه‌داری مثل دوره‌ای که انســـان‌ها از طریق کار در زمین‌های کشـــاورزی امرار معاش می‌کردنـــد و اعضـــای خانواده در تولید مؤثـــر بودند، مردان برای حفاظت از مایملک خود زنان را در اندرونی نگاه می‌داشـــتند. در جامعه سرمایه‌داری امروز، یعنی دوره‌ای که هر یک از افراد جامعه بـــه عنوان یک نیروی کارکن شـــناخته می‌شـــوند و زنان در بازار کار حضور دارنـــد، حجاب یکی از حصارهایی اســـت که مالکیت خصوصی مرد را تضمین می‌کند. این روش در کشـــورهای تحت ســـلطه‌ی با حاکمیت دینی بیشـــتر متداول است و در کشورهای غیرمذهبی یعنی کشـــورهای ســـکولار از روش‌های دیگری مثل تجاوز، پورنوگرافی و تجارت ســـکس بـــرای کنترل زنان و تحت ستم نگه‌داشتنشان بهره می‌گیرند.

جمهوری اســـلامی بایـــد زنان که نیمی از جامعه هســـتند را مطیع نگه دارد تا بتواند کل جامعه را مطیع کند. تمامی اقدامات تفکیک جنســـیتی نیز در همین راســـتا است. به طور کلی هدف از تحمیل حجاب همان هدفی اســـت که از تجاوز به زنان زندانی سیاســـی برای در هم شکســـتن و مطیع کردنشـــان، ازدواج‌های اجبـــاری، معامله کردن زنـــان میان طایفه‌ها، آزار جنســـی زنان توســـط مردان در محل کار و ... برای حاکمان حاصل می‌شـــود. ســـود حاصل از بـــازار کالاهای مربوط به حجـــاب اثر جانبی این اهداف اســـت. آن چیزی که اهمیت دارد، نشان دادن سلطه مرد بر زن و سلطه حاکم بر محکوم است. حجاب با زنان همان کاری را می‌کند که نماز و دعا با ســـتمدیدگان، دعوت به تسلیم شدن در برابر قضا و قدر الهی، در حالی که ســـتمدیدگان برای رهایی نیاز به روحیه شـــورش دارند نه اطاعـــت. زن باحجاب و اطاعت کردن از مردان در واقع اطاعت از حکومت و تن دادن به اشـــکال گوناگون بردگی را تمرین می‌کنـــد. این نیازها طرح‌های مختلف آموزش برای حجاب، درس درباره‌ی حجاب و هدیه به کودکان را برای حاکمیت ضروری می‌کند.

برخـــی با اقداماتی مثـــل کمپین آزادی یواشـــکی و نافرمانی نســـبت بـــه قوانینی که وضع می‌گـــردد ســـعی در مقابله با این اقدامات دارند. اما همان‌طور کـــه گفتیم، حجاب محصول نگرش مالکیت خصوصی اســـت و تا زمانی که مردان خود را مالک زنان بدانند، حجاب ابزار ســـلطه خواهد بود. برای ریشه کن کردن این سمبل اسارت باید علیه مالکیت خصوصی مبارزه کنیم. اما اولین گام برای کشـــور ایران که تنها کشوری است که حجاب اجباری در آن به قانون رســـمی کشور تبدیل شده است، جدا کردن دین از دولت اســـت. زنان تنها با متشکل شـــدن و برنامه‌ی مشخص قادر خواهند بود در اتحاد با ســـایر جنبش‌های اجتماعی به این رهایی دست یابند. §

ماه هفتم: زایمان اجباری و درمان

تجمع اعتراضی زنان گناباد در مقابل فرمانداری پس از مرگ دومین زن باردار

بیش از ۵۰ تن از زنان گناباد، در اعتراض به مرگ دومین زن بـاردار گنابادی در کمتر از یـک هفته، در برابر فرمانداری این شهر تجمع کرده و خواستار رسیدگی به این موضوع شدند.

خواهر متوفی، با انتقاد از وضعیت بهداشتی شهر گفته است: چرا این شهرسـتان با داشـتن بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت تنها سـه متخصص زنان دارد، تا مردم مجبور باشند فقط نزد همین افراد بروند؟

به گفته وی، مطب برخی از پزشکان آن قدر شلوغ است که با انتقاد بیماران مواجه می‌شـوند و گاهی روزانه بیش از ۱۰۰ بیمـار را در مطب علاوه بر بیمارسـتان معاینه می‌کنند. موقع ویزیت بیش از ۴ تا ۵ نفر به داخل اتاق معاینه برده می‌شـوند و هر مریض در کمتر از یک دقیقه، بدون شـنیدن شرح حال کامل بیمار، معاینه می‌شوند.

مادر متوفی نیز با بیان این که دخترش برای بارداری دومش ۹ ماه تحت نظر دکتر متخصص بوده و هیچ مشـکلی نداشـته اسـت، اظهار داشت: چرا باید در این زمانه که تجهیزات و علم پزشکی پیشـرفت کرده، فردی بر اثر زایمان فوت کند. معاون بهداشـتی دانشگاه علوم پزشـکی گناباد، و همچنین فرماندار گناباد وعده دادند که خواست زنان پیگیری شود.

طبـق این گزارش، در کمتر از یک هفته یک مادر باردار در بجستان قبل از زایمان فوت شـده و در بیمارستان گناباد نیز یک مادر ۳۲ سـاله در حین زایمان جان خود را از دست داده است.

عصیان: طرح جامع تحول نظام سـلامت چیزی نبود جز هیاهو و تبلیغ رسـانه‌ای ج.ا. در عمل مشاهده می‌کنیم که کماکان افراد جامعـه و به‌خصوص زنان با جان خود هزینه‌ی کمبود امکانات پزشکی و بهداشتی را می‌پردازند. §

قانون توقف پیشگیری از بارداری

در سوم تیر ۱۳۹۳ مجلس ایران کلیات طرحی را به تصویب رسانده که به موجب آن، اقدام کنندگان به «سقط جنین، عقیم‌سازی، وازکتومی، توبکتومی و هرگونه تبلیغات درباره تحدید موالید و کاهش فرزند آوری» به دو تا پنج سال زندان محکوم می‌شوند. بر مبنای این طرح، همچنین وزارت ارشاد موظف شده «اشخاص حقوقی که هرگونه تبلیغی در خصوص تحدید موالید کنند» را شناسایی و به «مراجع صالح قضایی» معرفی کند خامنه‌ای در مرداد سال ۱۳۹۰ هم در سخنانی در جمع مسئولین نظام تاکید کرده بود: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم، می‌تواند ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون انجام بگیرد». دفاع از موضوع رسیدن جمعیت ایران به ۱۵۰ میلیون نفر، پیش از آن از جانب محمود احمدی‌نژاد صورت گرفته بود، ولی تا قبل از اظهار نظرهای خامنه‌ای واضح نبود که مواضع احمدی‌نژاد در این زمینه، در راستای دیدگاه‌های رهبر جمهوری اسلامی است. به دنبال موضع‌گیری‌های خامنه‌ای، مجلس نهم قانون مصوب سال ۱۳۷۲ برای کنترل جمعیت را اصلاح و اعلام کرد که «تمام قوانینی که محدودیت‌هایی را در زمینه تعداد فرزندان وضع می‌کنند، لغو می‌شوند.». §

عصیان: جمهوری اسلامی در تمام طول حیاتش زنان را به شکل‌های مختلف سرکوب کرده است. تاکنون اجباری شدن زایمان آخرین حلقه‌ی زنجیره‌ای است که هر روز بیشتر زنان را به بند می‌کشد. تصویب این طرح قرار است منافع متعددی را برای جمهوری اسلامی تامین کند. از مهار نیروی رادیکال زنان مستقل، ترویج ایدئولوژی مادری و قبولاندن آن به عنوان تنها وظیفه‌ی زن در افکار مردم و فرو کاستن ماهیت آنان به دستگاه زایش، کاهش فشار بیکاری برای مردان با حذف زنان متقاضی کار از بازار کار تا تولید نیروی کار ارزان در سال‌های پیش رو که به عنوان یک شاخص در متقاعد کردن بلوک‌های سرمایه‌داری جهانی به سرمایه‌گذاری در ایران به کار می‌آید. از این رو باز بدن زنان و زندگی آنان جولانگاه جنایت‌کاری یک رژیم سرکوب گر و سرمایه‌داری می‌شود. البته این روند تنها شامل ایران نیست بلکه سراسر جهان را در برمی‌گیرد اما شدت آن در کشورهایی که قوانین مدنی بر اساس احکام دینی است، بیشتر است. §

تجمع اعتراضی پرستاران مقابل مجلس

به گزارش خانه ملت، جمعی از پرستاران چهارشنبه هفتم آبان در اعتراض به عدم اجرای قانون تعرفه گذاری پرستاری در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. پرستاران یاد شده خواستار اجرای بی‌قید و شرط قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری مصوب سال۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی هستند. یکی از معترضان با اشاره به افزایش تعرفه پزشکان گفت: مسئولان یک شبه قانون نظام پزشکی شهر کالیفرنیا را بدون توجه به مصوبه قانونی مجلس شورای اسلامی وضع و اجرایی کردند. وی ادامه داد: متاسفانه در کنار این مشکل پرستاران، ساعات کاری آن ها از سوی بیمارستان بدون توجه به ضوابط افزایش داده شده به طوری که پرستاران به صورت شبانه‌روزی سر کار هستند. (گرفته شد از اخبار۷ آبان از سایت روشنگری).

عصیان: مدت‌هاست که شاهد اعتراض پرستان در مکان‌های مختلف از مقابل مجلس تا مقابل دفتر ریاست جمهوری و سایر مکان‌های متولی امور کشور هستیم. این قشر زحمت‌کش قبل از تصویب طرح تحول نظام سلامت نیز در شرایط نامناسبی چه از بعد فشار کار و چه از نظر دستمزد بودند اما اجرای این طرح بر نارضایتی این قشر افزوده است به طوری که یکی از پرستاران در بیمارستانی دولتی می‌گوید: «بعد از اجرای طرح کارمان چند برابر شده اما حقوق و کارانه‌مان هیچ تغییری نکرده. کار اصلی روی دوش ماست آن‌وقت حقوق پزشکان سه برابر شده است.» گلایه‌های پرستاران از فشار کاری بالا در شرایطی است که پیش از این وزیر بهداشت، در پاسخ به سوالی درباره‌ی جبران کمبود پرستار در مراکز درمانی عنوان کرده بود: «می‌دانم که فشار کاری پرستاران زیاد است. از زحمات آن‌ها تشکر می‌کنم. کمبودهای بسیاری در این زمینه وجود دارد. بر همین اساس مجوز استفاده از دانشجویان پرستاری ترم شش به بعد را داده‌ایم. به‌این‌ترتیب دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها می‌توانند موارد کمبود را به صورت قراردادی یا استفاده ساعتی از پرستاران جبران کنند تا به این ترتیب فشار کاری پرستاران کاهش یابد.» بار دیگر استفاده از ارتش ذخیره‌ی نیروی کار در مقابل اعتراض به استثمار که اساس بنیادی نظام سرمایه‌داری است، در این حوزه نیز به کار گرفته شد. در اظهار نظر دیگری گفته شده است که «خط اول خدمات، اورژانس‌های پیش بیمارستانی است که کمبودهای جدی در این زمینه وجود دارد. حدود ۱۵هزار نفر نیرو در بخش اورژانس کمبود داریم و به همین دلیل است که برخی از نیروهای فعلی تا حدود ۵۰۰ ساعت در ماه کار می‌کنند.» بعد از گذشت نزدیک به یک سال از اجرای طرح تحول نظام سلامت، کمتر کسی از بهبود شرایط در این عرصه سخن می‌گوید. این اقدام همچون سایر اقدامات دولت روحانی جز اقدامات نمایشی چیز دیگری نیست و اغلب کسانی که در این شرایط متضرر شده‌اند، افراد متعلق به قشر فرودست و بیماران خاص هستند که نه تنها روزانه بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود، تعداد زیادی از آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. §

ماه هشتم: خودسوزی و قتل ناموسی

غیبت، نمایشگاهی از خودسوزی دختران ایلامی

ئاســـو خان‌محمدی عکاس ایرانی به ایلام سفر کرده و به غیر از عکاســی، پای صحبت دوستان و اهالی محل زنانی که خودسوزی کرده‌اند نشسته و با مردم عادی ایلام گفت‌وگو کرده است.

ئاســو خان‌محمدی عکاس ایرانی اســت که به مدت دو هفته در شهرستان ایلام، شــهری که آمار خودســوزی زنان در آن بالاست، زندگی کرده اســت. او به میان مردم رفته، خانواده، دوستان و اهالی محل زنانی که خودســوزی کرده‌اند را پیــدا کرده تا بتواند از فضای خالی خانه و وسایل به‌جا مانده از آنان عکاسی کند

موضوع مجموعه عکس ئاســو خان‌محمدی "خودسوزی زنان در ایلام" اســت، اما او به جای نشــان دادن جسد یا بدن سوخته زنان، جای خالی این زنان در فضای خالی خانه‌شان را نشان می‌دهد.

در مجموعه عکــس "غیبت"، عکاس غیبت این زنان و ســکوت حکم‌فرمــا بر فضای خالــی خانه این افراد را تنهــا چند روز پس از خودسوزی نشان می‌دهد.

بــه عنوان نمونه در یکــی از عکس‌ها یک مانتو و یک روســری پیداســت که صاحب آن‌ها خودسوزی کرده ولی هنوز روی جالباسی محقر خانــه باقی مانده‌اند. عکاس این عکــس را تنها ۸ روز پس از خودسوزی دختری جوان در ایلام گرفته است.

عصیان: زندگی برای دختران ایلامــی یعنی حبس بودن در خانه‌ای که پدر، برادر یا شوهری نگهبان آن است. جدا از تمام دنیا و بدون هیچ آرزویی زندگی کردن. دختران و زنان ایلامی، کماکان در آتش مردســالاری و مذهب و ســنت حاکم بر شهر می‌سوزند. دختر ایلامی! باید یاد بگیری که به جای خودسوزی، آتش خشمات را به جان شرایط حاکم بر شهر بیندازی، باید نه گفتن به شرایط را یاد بگیری، نه، به زندگی خودت. §

قتل مجاز

آوا آرمان

یک از شـــکل‌های عریان خشونت علیه زن، قتل ناموسی است. یکی از مهم‌ترین اقدامات ایدئولوژیک در میان افراد جامعه در جهت تقویت خشـــونت نســـبت به زنان، ترویج روحیه‌ی غیرت و تعصب است که به دنبال اشاعه‌ی مالکیت مرد بر زن در راستای ایدئولوژی مردسالار شکل می‌گیرد. آموزش عمومی در جامعه می‌گوید که مرد باید همیشه نســـبت به همسر خود با خشونت رفتار کند و این‌گونه رفتارها را نشان غیرت مردان می‌دانند. گسترش روزافزون قتل‌های ناموسی، نتیجه‌ی ترویج این نگرش در جامعه است.

جنایت‌های ناموســـی یا قتل ناموسی به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشاوند خود گفته می‌شود. ایـــن زنان به علت «ننگین کردن شـــرافت خانـــواده خود» مجازات می‌شـــوند. این ننگ موارد گوناگونی را شـــامل می‌شـــود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنســـی بودن، طلاق گرفتن (حتی از یک شـــوهر ناشایســـت)، رابطه با جنس مخالف، و یا ارتکاب زنا. برای اینکه فردی قربانی جنایت‌های ناموســـی شـــود، فقط اینکه گمان برده شـــود او آبروی خانواده را بر باد داده اســـت کافی‌ست.

بر اساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل، سالانه حدود ۵۰۰۰ زن در قتل‌های ناموسی کشته می‌شـــوند. بیشتر اینان ساکن غرب آسیا، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب آسیاهستند بر اساس این آمار، این جرایم بیشتر در کشورهای اسلامی رخ می‌دهند. پاکستان در صدر فهرســـت این کشورها دارای بالاترین آمار قتل‌های ناموسی است به گونه‌ای که در ســـال ۱۹۹۹ تقریباً ۱۰۰۰ زن کشته شدند و بعـــد از آن ترکیـــه، ایران، عمان، مصر و کردســـتان عراق در این فهرست جای دارند.

مردسالاری و زن‌ســـتیزی ناشـــی از باورهای مذهبی و سنتی و قانونی از ریشه‌های اصلی این جنایت محسوب می‌شوند. در جوامعی که ســـاختار آن سنتی و قبیله‌ای اســـت معمولاً در مورد برخورد با مســـایل، دفاع از آنچه حیثیت و شـــرافت ناموســـی نامیده می‌شود، هیچ‌گونه انعطاف و یا بخششی وجود ندارد

پژوهشـــی در دانشـــگاه اینونو ترکیه نشـــان می‌دهد با بالا رفتن مجازات قتل ناموسی، بسیاری از زنان توسط خویشاوندان خود وادار به خودکشی شده‌اند. بیشتر قاتلان نیز پسران جوان خانواده هستند که در صورت دستگیری مجازات کمتری برایشان منظور می‌شود.

در قانون جزایی ایران ماده‌ی ۶۳۰ تحت عنوان "قتل در فراش" و ۲۲۰ معروف به "فرزند کشی" باعث تجری مرتکبین به نوع قتل‌های ناموسی می‌شود.

در مـــاده قانونی ۶۳۰ آمده هرگاه مردی زن خود را در حال زنا با دیگری ببیند، مرد می‌تواند در همان لحظه او را بکشـــد. که همه چیـــز در این قانون به مرد برمی‌گـــردد و هیچ چیز در خصوص زن بیان نشـــده. یعنی اگر زنی مرد خود را این چنین بیابد، چه اتفاقی خواهد افتاد. این قانونی ســـت که به مردها توجه دارد نه زنان.

در قانون شـــرع ضد زن ایران، حتی اجازه‌ی دفاع به زنانی که از طـــرف مردی مورد حمله یا تجاوز قرار می‌گیرند، داده نمی‌شـــود و اگر زنی در چنین شـــرایطی مردی را بکشد به جرم قتل عمد اعدام خواهد شـــد. هنوز خشـــم از اعدام ریحانه جباری که برای دفاع از خودش متجاوزش را کشت در وجودمان است.

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) اعلام می‌دارد "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشـــد قصاص نمی‌شـــود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم می‌شود" و در ماده ۶۱۲ همین قانون، قانون‌گذار اعلام کرده "هرکس مرتکب قتل شود و شاکی نداشته باشد و یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشـــد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخـــلال در نظم وصیانت و امنیت جامعه و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگـــران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از ۳ تا ۱۰ ســـال محکوم می‌نماید. با توجه به مـــدت حبس تعزیری فوق‌الذکر قاضی می‌تواند در صورتی که قاتل فاقد ســـابقه کیفری باشـــد مجازات وی را (طبق ماده ۲۲ ق مجازات اســـلامی) تخفیف دهـــد. در اخبار خواندیم که دختری ۱۸ ســـاله به نام «عاطفه ن» توســـط پدرش در شهر کنگاور به قتل رســـید. عاطفه به خاطر حضور در خیابان به همراه یک پســـر به وســـیله مأموران منکرات این شهرستان بازداشت شد و پس از آن که موضوع بازداشـــت به پدر وی اطلاع داده شد، پدر پس از تحویل گرفتـــن دختر از پلیس او را به قتل رســـاند. مادر عاطفه نیز که برای حفاظت از دختر خود مداخله کرده بود؛ در این حادثه از ســـوی قاتل با ضربات چاقو مجروح شد. شنیده‌ها حاکی از آن است که پدر عاطفه پس از دســـتگیری در زندان تهدید کرده است که در صورت آزادی، دیگر دختر ۱۶ ساله خود را نیز به قتل می‌رساند.

باورهـــای مذهبی و مردســـالاری و عرف جامعـــه، این‌گونه تعلیم می‌دهنـــد که زن، ناموس پدر، برادر، همســـر و حتـــی مردان قبیله محسوب می‌شود و در صورتی که زن از «هنجارهای جامعه» تخطی کند باید مجازات شود.

این موارد تنها پاشـــنه‌ی آشیل مقررات مبتنی بر شریعت در مورد زن نیســـت. تمام دیدگاه دینی نسبت به زن مبتنی بر طرد و تبعیض و انکار زن اســـت. مطمئناً ریحانه و عاطفـــه آخرین قربانیان این‌گونه جنایت‌ها نخواهند بود. نکته‌ی اساســـی این اســـت که حتی با تغییر چنـــد قانون خاص، ریشـــه‌های این باور نادرســـت از بین نمی‌رود و کماکان ادامه خواهد داشـــت. تلاش ما باید برای براندازی آبشـــخور اصلی این افکار و باورها باشد. §

ماه نهم: بهره‌کشی و خشونت جنسی

کارزار بزرگ یک روزنامه نگار برزیلی علیه تجاوز و خشونت جنسی

یک روزنامه‌نگار زن برزیلی به نام «نانا کوایروُز»، کارزاری علیه تجاوز و خشونت جنسی، با شعار «حق من نیست مورد تجاوز قرار بگیرم»، در شبکه‌های اجتماعی فیسبوک و توییتر به راه انداخته است که در همان نخستین روز هزاران نفر حمایت خود را از آن اعلام کردند؛ از جمله دیلما روسف، رئیس‌جمهور برزیل.

به گزارش وب‌سایت آلمانی زبان «آمریکای ۲۱»، علت به راه انداختن این کارزار انتشار نتیجه‌ی یک نظرسنجی در میان ۳۸۰۰ نفر بود که اکثریت آن‌ها نوع پوشش خود زنان را عامل اصلی تجاوز به آنان دانسته بودند.

قرار است تظاهرات بزرگی از سوی کمپین در منطقه‌ی دولت‌نشین پایتخت برزیل برگزار شود. این در حالی است که تاکنون صدها ایمیل تهدیدآمیز، به‌ویژه از سوی مردان به روزنامه‌نگار مبتکر این کارزار رسیده است.

عصیان: در سراسر دنیا تجاوز جنسی به زنان یکی از ابزارهای اعمال خشونت بر آنان است. این روند، حاصل دیدگاه مردسالارانه و نگاه مصرفی به زن است. §

تجارت سکس دختران ایران در کردستان عراق

وب‌نگار

سیروان حدود دو سال است که در اربیل زندگی می‌کند. کارش تجارت بین ایران و کردستان عراق است. او و دوستان ایرانی‌اش، معمولاً در پاتوق‌های شبانه همدیگر را می‌بینند، پاتوق‌هایی که میهمانان و مشتریان دیگری هم دارد: «چند خیابان در اربیل وجود دارد که شب‌ها پاتوق دختران ایرانی هستند. بیشتر آن‌ها جوان هستند و دنبال مشتری».

تجارت سکس در کردستان غیرقانونی است و کارگران جنسی در شهر اربیل معمولا به طور غیرقانونی کار می‌کنند.

سیروان تجربه رابطه جنسی با آن‌ها را داشته است: «اینجا مشتری زیاد دارند، حدود ۱۰۰ دلار باید پرداخت. البته این قیمت متفاوت است و بستگی به عوامل زیادی دارد. مثلا سن و محل که از خود فروشنده سکس باشد یا شما. البته این قیمت‌ها برای غیر ایرانی‌هاست و مردان ایرانی ۳۰ یا ۴۰ دلار می‌دهند. دختران ترجیح می‌دهند با ایرانی‌ها دم خور نشوند، زیرا ایرانی‌ها اغلب در پرداخت پول تقلب می‌کنند.»

ایرانیان که برای سفر به کردستان می‌روند، تنها اجازه اقامت ۱۵ روزه دریافت می‌کنند. اگر کسی بخواهد مدت بیشتری بماند، باید به ایران برگردد و پاسپورت خود را تمدید کند. کسانی که مجوز کار می‌گیرند، بستگی به نوع کار و درخواست کارفرما بین ۶ ماه تا یکسال برگه اقامت می‌گیرند. اقامت نیز تنها با ضمانت یکی از شهروندان کرد ساکن در اقلیم امکان‌پذیر است.

اغلب کارگران جنسی که از ایران می‌آیند نیز ۱۵ روز اقامت دارند و پس از اتمام این مدت چند روزی را به ایران برگشته و دوباره به کردستان می‌آیند.

علاوه بر این دختران، زنان واسطه مشهور به «خاله» در این تجارت فعال هستند.

محبوبه، ۴۰ ساله و اهل اصفهان، از جمله این زنان است: «سه گروه داریم، اول دختران ژیگول و جوان هستند که با هماهنگی کردهای اینجا و به واسطه تجار ایرانی از ایران می‌آیند. در هتل‌های آن‌چنانی می‌مانند، با مقامات رفت و آمد می‌کنند و درآمد بالایی هم دارند. فضولی در کار آن‌ها عاقبت خوبی ندارد. به شما هم توصیه می‌کنم زیاد پیگیر این‌ها نباشید. دوم؛ دختران جوان و میان‌سال که توسط افرادی مثل من به اینجا می‌آیند. این‌ها دو دسته‌اند یا کرد هستند که بیشترشان دارای اقامت کاری بوده و توسط خود نیروهای آسایش و یا کارفرمایانشان سازماندهی می‌شوند. دسته دوم غیر کردها هستند که بیشتر اقامت ۱۵ روزه می‌گیرند. میانگین درآمد آن‌ها در ۱۵ روز حدود ۳۰۰۰ دلار است. البته بستگی به خود دختران هم دارد که علاوه بر قیمت طی شده چقدر بتوانند انعام بگیرند.

سوم؛ زنان مسن هستند که عموما ساکن اینجا هستند و با کارگران ایرانی و یا اقشار کم درآمد در ارتباط هستند.»

محبوبه با اشاره به مشکلات تجارت سکس در اقلیم کردستان می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل ما در اینجا فرهنگ استفاده نکردن از وسایل پیشگیری از بارداری است. مثلا خیلی از مردان در اینجا اعتقادی به استفاده از کاندوم ندارند. این خیلی آسیب‌پذیری را بالا می‌برد. دومین مورد هم برخوردهای گاه‌به‌گاه دولت با دختران است. البته گاهی کارمندان دولتی در ازای سکس و یا پورسانت، همکاری می‌کنند. بدون همکاری آن‌ها، کار ممکن نیست.»

روژین، ۲۸ ساله است و از شمال غرب ایران آمده، اقامت یک‌ساله دارد و تازه کارش را شروع کرده: « وقتی به اینجا آمدم باکره بودم. پس از اصرارهای بسیار یک مدیر دولتی، برای امنیت خود به این کار تن دادم. روز خوبی نبود، هرچند درآمد خوبی نصیبم شد. به خاطر بکارتم ۳۰۰۰ دلار هدیه به من داد. از آن پس برای چند ماه با این فرد ارتباط داشتم و ماهانه کمک قابل توجهی به من می‌کرد. به مرور وارد این بازار شدم. الان ماهی ۳۰۰۰ دلار درآمد دارم. تصمیم دارم مدتی دیگر به آمریکا بروم و زندگی را از نو شروع کنم. اینجا برای زندگی طولانی مدت خوب نیست. جامعه سنتی است و هیچ حقی برای زنان قائل نیستند، همچنین کار ما قانونی نیست و امنیت نداریم.»

در تجارت کنونی، گروه‌های دیگری هم فعال هستند. «محمود چومانی» رییس انجمن راننده‌های خط حاجی عمران ـ اربیل در همین خصوص به تارنمای «خەلک» گفته است: «در حال حاضر میزان قابل توجهی از زنان تن‌فروش ایرانی به اقلیم کردستان می‌آیند. راننده تاکسی‌های این خط هم بعد از ورود این زن‌ها و مهر خوردن پاسپورتشان، آن‌ها را به مکان‌های درخواستی می‌برند.»

ورود این زنان به اقلیم آن‌طور که به نظر می‌رسد، چندان هم ساده نیست. نیروهای امنیتی تاکنون چند راننده و مسافرانی که گفته می‌شود تحت عنوان گردشگر وارد اقلیم شده‌اند را بازداشت کرده‌اند. درواقع این رانندگان کار جابه‌جایی زنان تن‌فروش را به عهده داشتند.

بازار شایعه نیز به موازات گسترش تجارت سکس رونق گرفته است.

زاگرس یکی از پناهندگان کرد ایران که در یکی از احزاب اپوزیسیون هم عضو است، ماجرای تن‌فروشی در کردستان را بسیار پیچیده‌تر از یک معضل اجتماعی و درآمدزایی می‌داند.

او معتقد است نهادهای امنیتی ایران در ورود دختران تن‌فروش به کردستان نقش اساسی دارند: «در مواردی شاهد بوده‌ایم بعضی از این زنان که دارای بیماری‌های واگیر بوده‌اند، به داخل برخی از احزاب اپوزیسیون کرد ایران نفوذ کرده و مشکلاتی را به وجود آوردند. در برخی موارد عکس این قضیه هم صادق است. یعنی این زنان جذب سیستم اطلاعات کردستان شده‌اند.»

تایید چنین روایت‌هایی دشوار است ولی تایید روایت‌هایی از سرنوشت دختران ایرانی فروشنده سکس چندان دشوار نیست، کافی است به اربیل بروید و گشتی در خیابان‌های شلوغ شهر بزنید، آن‌ها آنجا هستند، مانند دبی، کوالالامپور، آنتالیا و یا استانبول. §

ماه دهم : جنسیت

اقدام به خودکشی ۷۰ درصد ترانس سکشوال ها در ایران

یک مدرس و محقق دانشگاهی در نشست «تجربه‌ی زیسته‌ی ترنس‌سکشوال ایرانی» با اشاره به آسیب‌پذیری ترنس‌سکشوال‌ها در ایران گفت که نرخ افکار خودکشی آن‌ها ۱۰۰ درصد است؛ یعنی حداقل یک‌بار به خودکشی فکر کرده‌اند. نرخ اقدام و قتل خودکشانه در این قشر نیز ۷۰ درصد است؛ یعنی از هر ۱۰ نفر ۷ نفر آن‌ها اقدام به خودکشی کرده‌اند.

ایـــن محقق حوزه ترنس‌سکشوالیســـم، همچنین گفت که عمده دلیل این مسئله این است که افرادی که با ترنس‌ها زندگی می‌کنند، چیزی از آن‌ها نمی‌دانند.

به گفته وی، آن‌هـــا به خاطر رفتار خود، بـــرای باوراندن هویت جنسی‌شـــان، دچار بحران جدی در مدرسه بوده و با دشواری فراوان در فضایی بی‌دفاع قرار می‌گیرند و در آســـیب‌پذیرترین نقطه زندگی خود ایســـتاده‌اند و حتی داخل خانـــه فضای بی‌دفاعی برای آن‌ها به حساب می‌آید؛ به طوری‌که حتی در مواردی مشاهده شده است که این افراد توسط اعضای خانواده خود به قتل می‌رسند.

وی تأکیـــد کرد که این افراد منحرف جنســـی یـــا هم‌جنس‌گرا نیســـتند و ســـعی می‌کنند این موضوع را با خانواده‌ی خود در میان بگذارنـــد و چون خانواده‌ها آگاهی ندارند، ابتدا از در نصیحت با آن‌ها وارد می‌شوند، اما این افراد مقاومت می‌کنند. سپس خانواده‌ها از راه قهرآمیز و تنبیهی وارد می‌شوند و بعد آن‌ها را طرد می‌کنند یا حتی آن‌ها را می‌کشـــند. اگر این افراد وارد جامعه شـــوند، جامعه آن‌ها را موجود اضافی و منحرف جنسی خطاب می‌کند.

عصیـــان: افراد ترنس در جامعه‌ی ایـــران کماکان یا وضعیت خود را پنهان می‌کنند و به شـــدت افسرده می‌شوند یا در صورت اقدام برای ایجاد تغییر، در بســـیاری از موارد، از طرف جامعه طرد می‌شوند. در پایان، ما باز هم با موضوع تلاش برای تغییر و مقاومت متحجرانه در برابر آن روبه‌رو هســـتیم. ماجرایی که به خصوص ما زنان هر لحظه از زندگی‌مان و در هر جایی با اشـــکال گوناگون آن درگیریم، از طرد و خشونت گرفته تا سانسور و تحقیر. §

تست تعیین جنسیت برای ورزشکاران زن ایرانی الزامی شد

«بر اساس اخباری که اواخر شهریور ماه منتشر شد، ورزشکاران زن پیش از بستن قرارداد با باشگاه‌ها باید تست پزشکی تعیین جنسیت دهند. به دنبال محرومیت هفت فوتبالیست زن از بازی در تیم‌هایشان، این تصمیم اتخاذ گردید تا «ابهام جنسیتی»! در مورد بازیکنان قبل از بستن قرارداد با آن‌ها برطرف شود.

ماجرا از شهریور ۱۳۸۸ آغاز شد؛ زمانی که شایعه حضور چهار بازیکن "دوجنسیتی" در ترکیب تیم ملی فوتبال بانوان ایران بر سر زبان‌ها افتاد و گفته شد، چهار بازیکن سابق تیم ملی که هر یک صدایی بم‌تر یا فیزیکی درشت‌تر از برخی بازیکنان تیم ملی داشتند "زن نبوده و مشکل جنسیتی دارند". این موضوع تا بهمن ماه ۱۳۹۲ مسکوت ماند تا اینکه احمد هاشمیان، رئیس کمیته پزشکی فوتبال ایران در مصاحبه با ایسنا این خبر را تایید کرد. در شهریور ماه سال جاری، مدیر روابط عمومی کمیته فوتسال بانوان اعلام کرد:«تمام بازیکنان طرف قرارداد باشگاه‌ها باید تست پزشکی را بگذرانند تا هر بازیکنی که مشکل ژنتیکی دارد را شناسایی و حیطه زندگی را برای آن‌ها روشن کنند، زیرا این گونه افراد به خواست خود با این مشکل روبرو نشده‌اند و باید درمان شوند». مسعود علیپور در گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان می‌گوید:«نمی‌توانیم به زندگی بازیکنان به گونه‌ای که می‌خواهیم جهت بدهیم. اما بازیکنانی که به مشکلات جنسیتی دچار هستند و تکلیف خود را در زندگی نمی‌دانند، می‌توانیم با تست پزشکی و از طریق عمل به آن‌ها کمک کنیم تا جهتی مناسب را برای زندگی خود پیش رو بگیرند زیرا این بازیکنان از لحاظ ژنتیکی مشکلاتی را دارند که باید به آن‌ها کمک کرد تا مسیری درست را در پیش بگیرند و دچار افسردگی نشوند». علیپور تصریح کرده که "با بازیکنانی که فقط ادای جنس مخالف خود را در می‌آورند به جد برخورد خواهد شد."

طبق قوانین ایران، ترانس‌سکشوال‌ها یا دوجنسیتی‌ها یعنی کسانی که از نظر هورمونی دچار اختلالات جنسی هستند، می‌توانند تحت عمل جراحی قرار گیرند. ولی کسانی که به هر دلیل حاضر به انجام این عمل جراحی بسیار سنگین و پرخطر نباشند، در جامعه با دشواری‌های زیادی روبرو خواهند بود.» (برگرفته از اخبار ۳۱ شهریور سایت روشنگری)

در این کشور با انواع محرومیت برای ورزش زنان، اگر افرادی همت کنند و در مقابل تمامی این موانع بایستند، محکوم به تقلید از مردان می شود.

عصیان: با ورود بیشتر زنان به عرصه‌ی ورزش، ستم جنسیتی و تبعیض علیه زنان خود را بیش از گذشته نمایان می‌کند. پایین‌تر بودن سرانه‌ی ورزش در میان زنان دلایل متعددی دارد. اغلب زنان علاوه بر خانه‌داری به کارهایی اشتغال دارند که در ساعات اداری انجام می‌شود. بعضی از آن‌ها برای نگهداری از بچه‌ها وقت می‌گذارند (بردن به مهدکودک، مدرسه و...). بعضی شاغل هستند. بعضی از سالمندان در خانواده پرستاری می‌کنند (آن‌ها را به بیمارستان و مراکز درمانی می‌برند) و ... وقت آزاد آن‌ها همان وقت آزادی است که اکثر افراد پس از تعطیلی سازمان‌ها و ادارات به دست می‌آورند. اما در کشور مردسالار و تبعیض‌آمیز ایران، ساعات بسیار مناسب در باشگاه‌ها همیشه به مردان تعلق دارد. در این کشور با انواع محرومیت برای ورزش زنان، اگر افرادی همت کنند و در مقابل تمامی این موانع بایستند، محکوم به تقلید از مردان می‌شود. نگاه مردسالار گردانندگان این حکومت تنها مردان را در عرصه‌ی ورزش قبول دارد و با اقداماتی به این شکل سعی دارد از شکل‌گیری اعتماد به نفس از دست رفته‌ی زنان طی سالیان گذشته جلوگیری کند. زن در این نگرش یک سوژه‌ی جنسی است و نباید نمادهای جنسی از قبیل موهای بلند، صدای نازک و اندام ظریفش را از دست بدهد، او تنها باید خود را برای سکس و لذت مردان بیاراید، مجازات تخطی از این قوانین یا تبدیل شدن به جنس مورد قبول آن‌هاست یا اقدامات خشونت‌آمیزی که سال‌هاست علیه زنان با هویت‌های جنسی غیرمتعارف صورت می‌گیرد. اگر از اعدام و زندان و سنگسار رهایی یابند، برای نجات جان خود فرار می‌کنند و شکل‌های جدیدی از ستم‌های جنسیتی علیه زنان را در سایر نقاط جهان تجربه می‌کنند.

همه نوع تبعیض علیه زنان را محکوم می‌کنیم و برای رهایی قطعی زنان از شکل‌های ستم به پا می‌خیزیم و با نظام مردسالار جهانی مبارزه می‌کنیم. §

ماه یازدهم : واژن

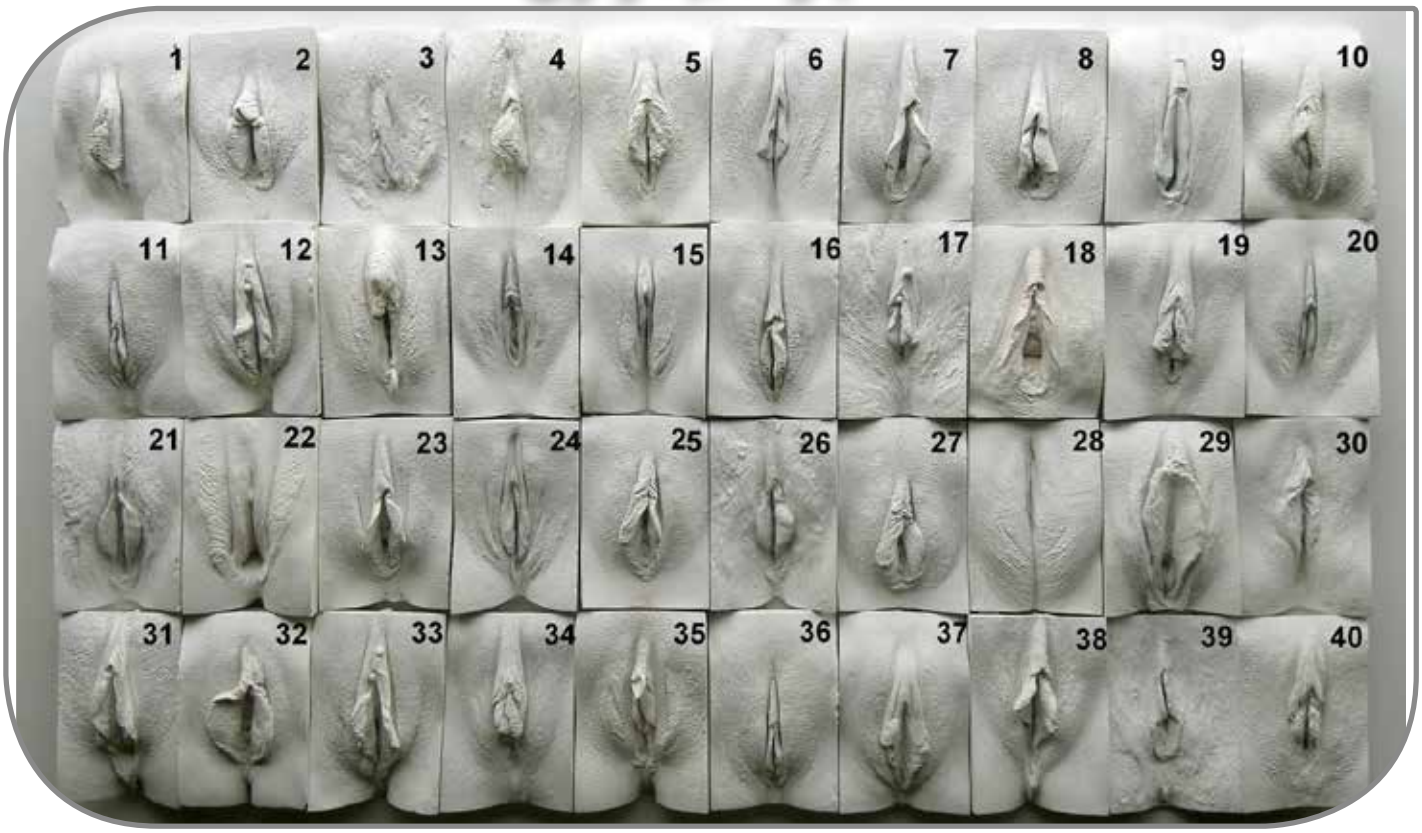

روز واژن، روز من، روز تو

شهرزاد ش

چند سالی است که ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) علاوه بر روز ولنتاین، روز واژن است. روزی که با شکلات و عروسک و گل معرفی می‌شد حالا کارکردی مضاعف پیدا کرده. از این پس روز عشق، روز مبارزه با خشونت جنسی نیز خواهد بود تا به همه‌ی جهان یادآوری کند که متأسفانه آزار و خشونت جنسی رو به افزایش است و نیازمند اقدامات جدی. انتخاب روزی به نام مبارزه با خشونت جنسی از طرف ایو انسلر نویسنده کتاب «تک‌گویی‌های واژن من» پیشنهاد شد. پیشنهاد انسلر واکنشی بود در مقابل عبارت «تجاوز به عنف مشروع» که توسط ..... یک مرد سیاست‌مدار آمریکا برای تأیید نوعی از تجاوز به کار رفته بود. عکس‌العمل‌ها به این نام‌گذاری متفاوت بود برخی آن را با وجود روز ۲۵ نوامبر (روز مبارزه با خشونت علیه زنان) زیاده‌روی و یا موازی کاری می‌دانستند اما عده‌ای دیگر به درستی از این روز و نامش استقبال کردند. چرا که با وجود خشونت‌های متعدد علیه زنان، حتی اگر هر روز سال صرف مبارزه شود باز هم کم خواهد بود. و چه خوب که روز عشق روز مبارزه با خشونت باشد، چون بسیاری از خشونت‌های جنسی از طرف نزدیکان زن و به نام محبت و ابراز عشق صورت می‌گیرد و یا از زن خواسته می‌شود که به خاطر عشق، این خشونت‌ها را نادیده بگیرد و به زندگی ادامه دهد. ۱۴ فوریه خشونت جنسی را به طور خاص مورد توجه قرار می‌دهد.

با آن که خشونت جنسی و خشونت جنسیتی در ارتباط با هم هستند اما گاهی تفکیک این دو از هم مشکل است اما در کل خشونت جنسیتی شامل خشونت فیزیکی و کلامی، تحقیر، تبعیض، افکار سنتی و غیرعلمی در مورد ساختار فیزیکی و مغزی زن و حتی روابط عاطفی زن که او را موجودی احساساتی و بی تعقل و ناتوان و ... تعریف می‌کنند.

خشونت جنسی شامل هر نوع خشونتی است که به نوعی با واژن زن ارتباط دارد. آزار جنسی و تجاوز در هر شکلی مثل لمس بدن بدون خواست او، اجبار به سکس حتی از طرف شریک جنسی‌اش به هر شکل از جمله تحت فشار روحی و عاطفی قرار دادن زن، متلک، دید جنسی و سکسی، استفاده ابزاری از بدن زنان، سوء استفاده جنسی در محیط کار، خرید و فروش سکس (کالا شدن سکس) و ....

با این که علاوه بر زنان، کودکان و ترنسکشوال‌ها نیز در معرض خشونت جنسی هستند اما خشونت جنسی در مورد زنان بیشتر و متأسفانه در بیشتر اوقات پذیرفته شده است. به طور مثال در کشورها سنتی، زن و واژن او به صورت آشکار نماد پلیدی است و در کشورهای به اصطلاح مدرن، قانونی بودن تن‌فروشی و مبادله سکس و ابزار بودن زن، بخشی از قانون و عرف است.

در سال‌های اخیر با وجود ادعای بسیاری از کشورها برای مبارزه با پدیده‌ی خشونت جنسی شاهد افزایش آن هستیم. این زیاد شدن علاوه بر کشورهایی با قوانین به شدت زن‌ستیز نظیر ایران تمامی کشورها حتی اسکاندیناوی را که مدعی مبارزه با خشونت جنسی و جنسیتی هستند، در برمی‌گیرد. و این آغاز زنگ خطری است برای همگان که اگر آگاهانه مبارزه نکنند وضع در سال‌های پیش رو از مرز غیرقابل تحمل کنونی نیز فراتر می‌رود و به یک فاجعه هولناک تبدیل می‌شود. §

تجربه‌شخصی

پریا صابری

مدام به خودم می‌گفتم:"تو یک انسان آزادی پس فقط خودت حق‌داری برای بدنت تصمیم بگیری". برای به رسمیت شناختن این حق، تاتو کردم. الکل زیاد مصرف کردم. به ورزش‌های خطرناک تن دادم اما به سکس که می‌رسیدم تمامی ترس‌هایم بروز می‌کرد. داستان‌هایی که دوستانم درباره درد و خونریزی رابطه اولشان تعریف می‌کردند و لعنت‌هایی که بر پسران هم‌بستر شده با خودشان می‌فرستادند و ترس از این که نتوانم بعداً ازدواج کنم یا مورد مواخذه خانواده قرار بگیرم باعث می‌شد بیشتر بترسم. در عین حال می‌دانستم سکس امری طبیعی است مانند غذا خوردن. فقط یک نیاز است که به شکل طبیعی همیشه وجود دارد. نمی‌خواستم مثل سایر دختران به روابط جنسی غیر واژینال و مقعدی رضایت دهم زیرا از خطراتش نظیر تسهیل انتقال ویروس ایدز و هپاتیت بی و سی، و نیز آسیب موضعی و پارگی اسفنکتر آگاه بودم در عین حال ترمیم پرده بکارت را دور از شأن خود می‌دانستم (از تصور چنین دروغ‌گویی و پنهان‌کاری متنفر بودم).

پیدایش این پرده بر اثر تکامل جداگانه دستگاه تناسلی داخلی (مثل مهبل) و دستگاه تناسلی خارجی (لبه‌های فرج) جنین در دوران بارداری است. مهبل جنین در مراحل اولیه رشد به شکل یک بند توپر در داخل بدن است و راهی به بیرون ندارد. این بند به مرور تو خالی شده و به شکل لوله مانندی درمی‌آید اما کماکان در داخل بدن قرار داشته و به پوست ختم می‌شود. در این مرحله پوست موجود در مقابل مهبل به تدریج مضمحل شده و ورودی مهبل را تشکیل می‌دهد. پوستی که قبلاً در محل ورودی مهبل قرار داشته است جذب دیواره لوله مهبلی می‌شود اما در این روند لایه نازکی از آن در نزدیکی ورودی مهبل باقی می‌ماند و عضوی پرده‌مانند را تشکیل می‌دهد و با اعتقادی که به فرگشت داشتم (فرد مذهبی نبودم و نیستم) می‌توانستم بپذیرم پرده‌ی بکارت عضوی در حال تحلیل رفتن و تغییر است (مانند آپاندیس و انگشت کوچک پا). همیشه به همه ایراد می‌گرفتم که ویترین زندگی‌هایشان با درونشان یک نیست و خودم هم دقیقاً به چیزی که دیگران از آن منع می‌کردم دچار شده بودم. اولین قدم برای من این بود که تصمیم بگیرم به عنوان یک انسان آزاد اندیش زندگی بکنم یا تابع سنت‌ها و عقاید جامعه بمانم و یک روز تصمیم را گرفتم. این که با دیگران ممکن باشد روزی بجنگم، بهتر بود تا با خودم مدام در کشمکش باشم. به همین علت اول مقالات علمی زیادی درباره پرده بکارت مطالعه کردم. اول تعریفی از این پرده به دست آوردم :"پرده‌ی مهبل یا پرده‌ی بکارت بافت نازکی است از جنس مخاطی مشابه با دیواره واژن که ورودی مهبل را به صورت ناقص می‌پوشاند. این پرده در بخش خارجی دستگاه تناسلی زنان قرار دارد و در دهانه مهبل واقع شده است"بعد اطلاعات جانبی دیگری کسب کردم مثل :"پرده مهبل شکل ثابتی ندارد و در افراد مختلف اشکال متفاوتی دارد. اما نبود آن فقط در ۰/۰۳٪ زنان اتفاق می‌افتد. در این افراد مرحله شکل‌گیری ورودی مهبل بیش از حد معمول پیشرفت کرده و بافت باقی‌مانده در ورودی واژن به قدری کوچک شده که قابل مشاهده به عنوان یک پرده نیست.

پرده‌های مهبل شکل‌های گوناگونی دارند که اصلی‌ترین آن‌ها بدین قرارند:

حلقوی (قابل اتساع و غیرقابل اتساع)- در این نوع، پرده به شکل حلقه‌ای پیرامون ورودی مهبل را پوشانده است. پرده حلقوی قابل اتساع با آمیزش جنسی پاره نمی‌شود.

مثلثی - شایع‌ترین نوع

مُشَبَک - در این حالت پرده بکارت سراسر مدخل مهبل را پوشانده ولی دارای چندین روزنه است.

بدون منفذ

عدم وجود پرده به طور طبیعی

دندانه‌دار

پرده بسیار محکم

پرده مهبل ممکن است در موقعیت استاندارد از نظر عمق نباشد و حتی گاهی اوقات با دخول جنسی پس از مدت‌ها نیز پاره نشود [۵]. در مورد پرده حلقوی قابل اتساع، هم با وجود دخول جنسی پوسته کماکان حفظ می‌شود".

اینجا بود که متوجه شدم امکان این که تجربه من با سایر دوستانم به دلیل تفاوت‌های موجود، یکی باشد بسیار اندک است. بعد به دکتر زنان مراجعه کردم تا در خصوص شکل پرده‌ام اظهار نظر کند تا بدانم احتمالاً در اولین رابطه چه مقدار باید درد و خونریزی را تحمل کنم. البته آزمایش پرده بکارت با دو انگشت از سوی سازمان ملل غیرعلمی اعلام شده است. مرحله‌ی بعد این بود که تصمیم بگیرم چگونه از این غشاء چند میلی‌متری رها شوم. با یک گروه از دختران آشنا شدم که خودشان با دست یا تمپکس ازاله بکارت کرده بودند. این روش را با توجه به روحیاتم مناسب ندیدم. نمی‌خواستم با پسری که دوستش داشتم دست به چنین عملی بزنم چون در لحظه‌ی پشیمانی باید راهکارهای مقصر دانستن دیگری بر من بسته می‌ماند. اخلاقی نبود که تصمیمی را بگیرم بعد بابت گرفتن آن تصمیم و عمل به آن انگشت اشاره رو به دیگری دراز کنم. روی راهکارهای که فعالین فمینیسم ارائه داده بودند فکر کردم. دوستان عادی‌ام نیز می‌ترسیدند تن به رابطه با من بدهند. احتمالا تصور به هم خوردن دوستی‌های خوب و صمیمی ما فقط به خاطر یک بار سکس آن‌ها را می‌ترساند. من هم درکشان می‌کردم. پس یک تصمیم غیراخلاقی گرفتم. یک غریبه به نسبه امن پیدا کردم و به او نگفتم که باکره‌ام. وقتی ارتباط برقرار شد گذشته از ضربه روحی که در آن لحظه بر هم‌خوابه‌ام مستولی شده بود و غیرقابل دفاع است و من هرگز بابت چنین عمل غیراخلاقی خود را نبخشیده‌ام اتفاق ازاله‌ی بکارتم احمقانه‌ترین و مسخره‌ترین حادثه‌ای بود که می‌توانست اتفاق بیفتد. بی‌معنا و مسخره. از این که آن قدر به این موضوع بها دادم دچار تحیرم. الان سال‌ها از آن اتفاق می‌گذرد. همه چیز عادی است. اجازه ندادم کسی حتی از بین خانواده‌ام به خودش اجازه دهد در این خصوص سوال و جوابم کند. با پسرانی ارتباط جدی برقرار می‌کنم که بتوانند به حقوق من از جمله حق مالکیت من بر بدنم احترام بگذارند و درک کنند آنچه تا قبل از ورود آنان به رابطه با من اتفاق افتاده به هیچ کس جز من مربوط نیست. حالا دیگر بیشتر مغزم درگیر پاسخ دادن به یک نیاز ساده نیست، کارهای مهم‌تری دارم. کسب موقعیت‌های اجتماعی، به دست آوردن مدارج شغلی و تحصیلی بالاتر و استقلال و از همه مهم‌تر فعالیت در حوزه مسائل زنان. این‌ها دغدغه‌های فعلی من است. §

ماه دوازدهم: زنان زندان

خاطرات زندان

مطلب زیر خاطرات «پروانه» است، مربوط به دورانی که در زندان سپری کرده است. قسمت اول آن در این شماره و ادامه آن در شماره‌های بعد منتشر خواهد شد.

من به عنوان دختری که در آغاز دهه‌ی سوم زندگی خود است، دردهایی کشیدم که نمی‌شه تصور کرد. توی لحظه‌هایی زندگی کردم که خفقان، درد و ظلم تنها احساسات موجود در آن بود. من توی آخرین لحظه‌ی زندگیِ آدم‌هایی شریک بودم که قربانی شدند. من در چند سال از بهترین سال‌های عمرم که در زندان سپری شد، درد را لمس کردم، درد را زندگی کردم.

از الان به بعد می‌خواهم زندگی و قصه‌ی خودم و کسانی که مثل من هستند را به گوش همه و خصوصاً دخترانی که مثل من توی این جامعه زندگی می‌کنند برسونم. کسانی که شاید درک درستی از زندگی و شرایط ما ندارند. این کار برای من و آدم‌هایی مثل من که شاید هیچ‌وقت دیده نشدیم، هیچ‌وقت فرصت حرف زدن به دست نیاوردیم، هیچ‌وقت فرصت آرزو داشتن نداشتیم، خیلی مهم است. ما آن‌قدر زود بزرگ شدیم که هیچ‌وقت بچگی نداشتیم. اما می‌خواهیم زندگی را طوری که برای همه خوب باشد، بسازیم. تجربه هامون کمک خوبی در این راه خواهد بود.

هیچ‌کس نمی‌دونه که از وقتی رفتم زندان چی کشیدم! کسی می‌تونه حال من را بفهمه وقتی که ماه‌های اول حضورم در زندان بود و ساعت ۳ صبح وقتی داشتم کتاب می‌خوندم، زنی آمد و به من پیشنهاد داد باهاش رابطه جنسی داشته باشم! چون قبول نکردم، همون شب جوری از آن زن کتک خوردم که ساعد دستم شکست و موهای سرم کنده شد، اما از شدت ترس صدام در نیومد، چون خجالت می‌کشیدم کسی بفهمه موضوع دعوا بر سر چیست؟ چه کسی می‌تونه حس من را بفهمه وقتی مأمورین ریخته بودن توی بند برای بازرسی و کسی که همبند من بود و مواد همراه داشت، موادش را روی تخت من انداخت و گفت قایمش کنم، اگر هم صدام دربیاد گردن نمی‌گیره تا گردن من بیفته. توی اون لحظه چکار می‌شد بکنم؟؟؟ کی می‌تونه زمانی رو درک کنه که اتاقم روبروی اتاق کسی افتاده بود که دو نفر را به خاطر امتناع از ایجاد رابطه جنسی کشته بود؟ هر بار که می‌خواستم از اتاق بیرون بیام یا زمانی که توی اتاق نشسته بود، با خودم می‌گفتم، او هم مثل بقیه آدم‌هاست نباید ازش بترسم، این جامعه و شرایط حاکم بر اون این آدم‌ها را شکل می‌ده و من باید به دنبال تغییر جامعه باشم نه اینکه از این آدم‌ها بترسم و به یک قربانی در این جامعه تبدیل بشم.

من از زندان آزاد شدم و تازه دیدم که جامعه همون زندانه و همه‌ی ما یک نوع زندانی، تنها فرقش اینه که زنجیر و دستبند و نرده‌های سلول را نامرئی کردند که اون‌ها رو نبینیم و برای اره کردن اونها تلاش نکنیم. توصیف دلیل‌های چیزهایی که بر من گذشت و اینکه برای جلوگیری از تکرار دوباره‌ی اون‌ها برای خودم یا افراد دیگه هدف من است و می‌خوام برای آزادی از زندان این جامعه تلاش کنم. در یک سلسله ستون‌های این نشریه، دلیل‌ها، ریشه‌ها و عاملین آنچه در جامعه و به طور خاص در زندان‌ها بر سرمون می‌آید می‌نویسم. به امید رهایی... §

به یاد ریحانه جباری

بخشی از خاطرات ریحانه جباری که در تاریخ سوم آبان ۱۳۹۳ بعد از ۷ سال زندان به جرم دفاع در برابر مردی که می‌خواست به او تجاوز کند به دار آویخته شد.

من ریحانه جباری وقتی نوزده ساله بودم، تبدیل به یک باربا پاپا شدم. وقتی دانستم که پدر و مادرم مرا رها نکرده‌اند، به عشق داشتن آن‌ها زندگی می‌کردم. روزها بود که هیچ خبری از هیچ کجای دنیا نداشتم و فقط با حشرات داخل سلول انفرادی بازی می‌کردم... و می‌خوابیدم. انگار تلافی بی‌خوابی‌های گذشته را در می‌آوردم. خواب را با سلول‌هایم می‌بلعیدم و اگر چه خسته بودم از حرف‌های تکراری و بی‌پایانی که باید می‌زدم، در خواب، سکوت را تمرین می‌کردم. روزها بود که دیگر شاملو بازجوییم نمی‌کرد و دو مرد که موهایشان را مثل سربازها را تراشیده بودند، بازجویی و یا اسم شیک‌ترش بازپرسی می‌کردند. یکی چاق و شکم دار و دیگری لاغر و کشیده. هر دو ته ریش داشتند و مرد لاغر سبیل بلندتر از ریش داشت. بارها می‌گفتند خانواده‌ات را دستگیر کرده‌ایم و هرکدام را به زندانی فرستاده‌ایم. و من در دل، خود را نفرین می‌کردم که با آشنایی با سربندی و شیخی، آرامش و روال طبیعی زندگی پنج نفرمان را نابود کرده‌ام. در خیالم آن‌ها را در موقعیت خودم می‌گذاشتم، خواهرهای کوچکم را تصویر می‌کردم که مثل من جوجه شده‌اند. اصطلاحی که مأموران خشن به کار می‌بردند. دست‌هایت را می‌بردند و پاهایت را. بعد مثل یک تکه لباس روی میله‌ای آویزان می‌کنند و با زانو توی شکمت می‌کنند. برایشان فرق ندارد کجای دلت می‌خورد.تو باید زرنگی کنی و با وجود شدت درد، به خود نپیچی. چون اگر لحظه‌ای سرت را پایین بیاوری، برخورد زانو با چشم یا بینی و یا دهانت، تبدیل به پاشیدن خون می‌شود و درد بی‌پایان شکستگی صورت. من هوشیار بودم و صورتم را از برخورد با زانو حفظ می‌کردم. بازجو مرد است و هرگز نمی‌فهمد زنان در ایام ماهیانه، درد دارند. کرختی و کوفتگی دارند. بی‌حال و رنجورند. و همین که راه می‌افتند و به سؤال و جواب می‌رسند، خودش عذاب است. بازجوی مرد نمی‌داند زانویی که به سینه زن می‌خورد در این ایام یعنی چه. نمی‌دانم چرا زنان وقتی پسر می‌زایند، به آنان نمی‌گویند که خودشان چه حالی دارند. تا وقتی پسرکشان بزرگ شد و شغلش بازجویی، بدانند چگونه زانو را بزنند توی دل متهم. متهمی که از قضای روزگار زن است و از بد حادثه در سخت‌ترین ایام زندگی‌اش. در یکی از بازجویی‌ها فریبی تلخ خوردم : مادرت را از بازداشتگاه به اوین برده‌ایم و در آنجا بازجویی می‌کنیم.دو روز بعد را در سلول بودم. دو روز مرا برای بازجویی نبردند و من غافل بودم از این حیله که روحم دستخوش وسواسی بیمارگونه شد.وسواسی که فقط چند روز بعد، مرا به کلی ویران کرد. ساعت‌های کش‌دار داخل انفرادی، بدون نور متغیر، با تابش مدام و بیست و چهار ساعته نور مهتابی عذابت می‌دهند.مهتابی تبدیل به سوهان روحت می‌شود. دشمنت و تو نمی‌دانی چه کنی تا کمی تغییر در این فضا به وجود آوری. به هر چه می‌خواهی فکر کنی، مهتابی می‌پرد وسط فکرت و تمرکزت را می‌گیرد. فکرهای تکه‌تکه و بی‌ربط، انسجام ذهنت را از بین می‌برند. روی هیچ چیزی تمرکز نداری. اگر می‌خواهی غذا بخوری یا حمام کنی، نمی‌توانی تصمیم بگیری که اول دوش را باز کنی، بعد سرت را بشوری، بعد کف را آب بکشی و تمام. وقتی انسجام فکری نداری ممکن است دوش را باز بگذاری و بدون شستن کف، از حمام بیرون بیایی. ممکن است، قاشق را پر از غذا کنی که به دهان ببری ولی در راه رسیدن قاشق به دهانت، ذهن تو بپرد به جای دیگر و زمانی به خودت بیایی و ببینی قاشق بین زمین و آسمان معلق است و تو فقط دهانت را باز کرده‌ای. تو نیز معلقی بین خواب و واقعیت. مهم و حقیقت.

من ریحانه جباری بیست و شش سال دارم و در زندان شهرری ساکنم. هیچ منبع مطالعاتی و یا دانشگاهی مربوط به قضاوت و دادرسی نداشته‌ام. اما با گوشت و پوست و خونم، تجربه کرده‌ام تمام مراحل قضایی در ایران را. ده‌ها زن را دیده‌ام با قصه‌های رنگارنگ. بسیاری از بد حادثه اینجایند و بعضی از خبث درون. دختران معصوم زیادی را دیده‌ام که به دلیل یک اشتباه کوچک برای مدتی کوتاه زندانی شده‌اند اما وقایعی برایشان اتفاق افتاده که بعد از آزاد شدن، چاره‌ای جز بازگشت به زندان نداشته‌اند. من می‌خواهم نوشته‌هایم را قضات بخوانند. تا بدانند با نوشتن یک حکم چه بر سر سرنوشت دختری می‌آورند. کاری که از دومین سال زندانی شدنم آغاز کردم. برای بسیاری از پرسنل جوان زندان اوین و شهرری که دانشجو بودند، مقاله نوشتم تا به عنوان طرح تحقیقاتی به استادانشان بدهند. آنان دل‌خوش بودند که بی‌زحمت و تلاش نمره‌شان را می‌گیرند و من شاد از اینکه تجربه‌ام را به استادی رسانده‌ام. و امیدوار به اینکه شاید به گوش یک قاضی برسد. غافل از اینکه نوشته‌هایم، مثل هزاران تحقیق کتابخانه‌ای و کپی شده دانشجویی خاک می‌خورد. هر چند استاد مربوطه از کجا می‌دانست که این تحقیقات مکتوب که در دست دارد، کتابخانه‌ای نیست و به روش میدانی تهیه شده است. چنین بود که بعد از مدتی ناامید شدم و همه را مخفیانه از زندان خارج کردم. کاری که اکنون نیز در انتظار این بازگویی وقایع است. به زودی این بار از دلم برداشته خواهد شد و دیگر ناگفته‌ای نخواهد ماند. اکنون صبح شنبه است و من امروز ملاقات دارم. با کسانی که دوستشان دارم و دوستم دارند. انرژی لازم برای هفته‌ام را، از ملاقات شنبه‌ها به دست میاورم. امروز روز خوش است. روز زندگی. §

نشانی های ما در اینترنت

فیس‌بوک http://tinyurl.com/kfwpbh8
http://tinyurl.com/osyan-osyan

ایمیل osyan.osyan@gmail.com

وبلاگ http://nashriyeosyan.wordpress.com/

راه پیمایی کبری فعال زنان در
افغانستان علیه آزار جنسی

تظاهرات علیه اسیدپاشی

تظاهرات علیه
تجاوز جنسی
پس از قتل
اوزگه جان اصلان

راه پیمایی مردان دامن پوش ترکیه
در اعتراض به آزار جنسی علیه زنان

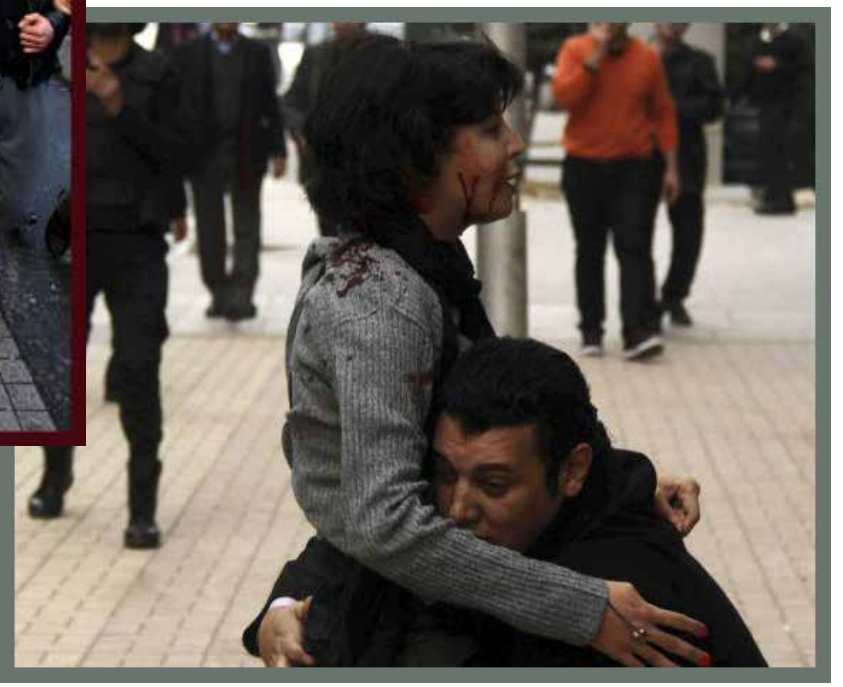

شیما الصباغ که در بزرگداشت شهدای
خیزش ۲۰۱۱ مصر توسط پلیس مصر کشته شد